

امپریالیسم آمریکا درهراس از شورش مردم!	آتش به جان کدامینها باید بیافتد؟	پدیده ی بی خانمان سازی نظام سرمایه داری!	دلایل ژئوپولیتیکی پشت پرده جنگ در یمن	آمریکای لاتین مهد جنبش های در حال رهائی از یوغ نظام جهانی سرمایه	«پاترا» پلی به سوی رهایی؟؟؟
صفحه ۱۰	صفحه ۱۳	صفحه ۱۴	صفحه ۲۳	صفحه ۲۳	صفحه ۲۳

پراگماتیسم در مقابله با اصولیت در امر وحدت پرولتاری!

اگر در دهه های گذشته پلورالیسم تشکیلاتی یکی از معضلات در برابر طرد فرقه گرایی و حرکت در جهت وحدت یابی نیروهای مدافع طبقه کارگر و کمونیسم بود و به تشنت سازمانی دامن زد؛ امروز دیدگاه جدیدی که درک همه جانبه ای از علت بروز تشنت نظری و سازمانی ندارد، اشکال را در بی عملی مشترک نیروهای چپ دانسته و امر ایجاد حزب را در همکاری عملی می داند که آن را «بستر سازی» فرموله می کند. این دیدگاه معتقد است که اگر بدون هیچ قید و شرطی نیروهای چپ گردهم آیند و برخی همکاریهای عملی در زمینه اشتراکاتی که دارند انجام دهند و در مورد اختلافات نظری به بحث بنشینند، اگر اکثرا به وحدت نظری و عملی نرسند حداقل بخشی به این وحدت نائل خواهند شد. بنابراین برای تشکیل حزب شرط و شروطی نباید گذاشت و همه بی

قید و شرط دور هم جمع بشوند و علت این پیشنهاد را در ارجحیت عمل بر تئوری می داند. بدون این که در نظر بگیرد که اگر نشد چه باید کرد و اشکال کجا هست! این نظر فراموش می کند و یا توجه ندارد که این همه فرقه چپ قبلا وجود نداشتند و در برهه ای از زمان تدریجا شکل گرفتند که مصادف بود با حاکمیت یابی رویزیونیسم مدرن در حزب کمونیست شوروی و متعاقب آن در بسیاری از احزابی که دنباله روی از این حزب می کردند. به دیگر سخن بروز اختلاف نظر در دیدگاههای ایده نولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی و سبک کاری و عدول از اصول کمونیسم علمی زمینه را برای رشد فرقه گرایی فراهم ساختند: در نیمه اول دهه ی ۱۳۴۰، «سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور» بقیه در صفحه دوم

گرامی باد اول ماه مه روز جهانی کارگر!

به استقبال برگزاری اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت)، روز مبارزاتی جهانی طبقه کارگر که با بیش از ۱۲۹ سال گذشت از روز مبارزاتی کارگران آمریکا هر روز که می گذرد اهمیت و فراگیرتر شدن این روز نقش خود را بر تمامی حرکت های اجتماعی می کوبد. فرارسیدن این سال را به تمامی کارگران و زحمت کشان ایران و جهان تبریک می گوئیم با این امید که امسال با تشدید مبارزات طبقه کارگر در جهان و در ایران گامی دیگر به انقلاب جهانی کارگری جهت برقراری سوسیالیسم نزدیک شده و بیش از ۷ میلیارد ساکنان کره خاکی و خود این کره را از نابودی و تخریب نجات داده و برای همیشه نظام استثماری و ستمگر مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله و بقیه در صفحه هفتم

تحمیل فقر روز افزون به کارگران!

بگذار طبقات ارتجاعی برخورد ببلرزند در این میان پرولتاریا هیچ چیز به غیر از زنجیرهای خود را از دست نخواهد داد

روز جهانی کارگر، سمبل مبارزه خستگی ناپذیر طبقه کارگر علیه سرمایه داری و همه طبقات ارتجاعی گذشته را به همه کارگران، زحمتکشان، کمونیست ها و مدافعین طبقه کارگر تبریک می گوئیم و برایتان آرزوی موفقیت و پیروزی علیه نظام ستمگر و استثمارگر سرمایه داری را داریم. امسال در شرایطی جشن روز کارگر را برگزار می کنیم که جهان در تلاطمات و آشوب و خشونت و جنگ های بی پایان و نیابتی که جهان سرمایه داری به پا کرده است، در کشتارهای بقیه در صفحه هشتم

مجادله اتمی، تحریمها و تبلیغها!

هیچ کشوری حق ویژه روی آن نباید داشته باشد و تمام کشورهای جهان حق استفاده از صنعت اتمی صلح آمیز را در خدمت نیازهای مردم باید داشته باشند. اما می بینیم که اولاً کشورهای امپریالیستی در این زمینه حق ویژه داشته و زرادخانه های اتمی تعدادی از آنها توانائی نابودی تمدن جهانی بشر و غیر قابل استفاده ساختن کره زمین برای زنده گی کردن را دارند. آنها برای حفظ برتری نظامی خود قرارداد منع گسترش سلاحهای اتمی (و نه منع ساختن و از بین بردن هر نوع سلاح اتمی و حتا استفاده از اورانیوم تضعیف شده در گلوله های توپ و تانگ) را برای دیگران وضع و توسط سازمان ملل تحمیل می کنند و در این میان یک کشور به غایت متجاوز می مثل اسرائیل حق ویژه ای در این زمینه داشته و صاحب زرادخانه بزرگ سلاحهای بقیه در صفحه چهارم

بیش از ده سال است که برنامه اتمی ایران باکوهی از جدالهای دیپلماتیک، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روبه رو شده و اقتصاد ایران را در آستانه ی ورشکسته گی قرارداد و اثر منحوس آن نیز این بوده که نظام سرمایه داری حریص ایران فقر و مسکنت عظیمی را بر انسانهای کار و زحمت تحمیل نموده و وضعیته به غایت رقت انگیزی را بر خانواده های کارگری و زحمت کش به وجود آورده است و بالاخره با حرکت درنوشیدن جام زهر دیگر دارد به پایان می رسد، بدون این که راه حلی برای رفاه مردم فراهم کرده باشد. حال مروری کوتاه به تفاهمات اخیر کشورهای امپریالیستی ۵+۱ نموده و نتایج حاصله برای طرفین را در مقابل هم قرار می دهیم تا آثار منحوس استعمار نو را ملاحظه کنیم: ۱- برنامه استفاده از دانش اتمی حقی است که

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

پراگماتیسم ... بقیه از صفحه اول

در مبارزه علیه رویزیونیسم رهبری حزب توده ایران و در عین حال مخالفت با خط مشی رویزیونیستی رهبری حزب کمونیست شوروی پایه عرصه ی وجود گذاشت که به علت نداشتن پیوند با طبقه کارگر و توده های زحمت کش و دهقان در ایران نتوانست اصلاحات ارضی در ایران را باتوجه به اوضاع جهانی و توافق سیاستهای امپریالیستی که خطر شورشهای دهقانی را در ایران مثل بسیاری از کشورهای آسیا آفریقا و آمریکای لاتین می دیدند و تقسیم اراضی بین دهقانان را توصیه می کردند، نادیده گرفت و با نیمه مستعمره - نیمه فئودال دانستن ایران علارغم اصلاحات ارضی فرمایشی، و در مرحله ی بورژوا - دموکراتیک دانستن، انقلاب ایران را به درستی قهرآمیز نکرکرد ولی راه محاصره ی شهرها از طریق دهات را پیش کشید. در ارتباط با ضرورت ایجاد حزب کمونیست «وحدت مارکسیست - لنینیستیهای ایران» را در نظر گرفت و تا به امروز بعد از وحدت ۹ گروه و سازمان در دیماه ۱۳۵۸ در داخل کشور و تبدیل شدنش به حزب رنجبران ایران و اعلام اینکه هنوز گردانی از ارتش کمونیستی بوده و به ایجاد حزب باید ادامه یابد خود را حزب پیشرو طبقه کارگر اعلام نمود.

تاسیس سازمان مارکسیست - لنینیست توفان که بین دوتا سه سال بعد از تشکیل سازمان انقلابی و به علت جدانشدن ۳ نفر از اعضای کمیته مرکزی حزب توده ایران و معاون این کمیته (رفقا سغانی، فروتن، قاسمی) از سازمان انقلابی از جمله به خاطر اختلاف نظر در مورد ماهیت حزب توده که آنها این حزب را از ابتدا حزب تراز نوین پرولتاریا می دانستند، علیرغم وحدت نظر روی رویزیونیستی شدن حزب کمونیست شوروی و با وجود فعالیت مشترک در درون کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایران در خارج از کشور نه تنها باهم به وحدت نرسیدند بلکه شدیدترین مبارزه ایده نولوژیکی - سیاسی را علیه هم دیگر پیش بردند. در اواخر دهه ی ۱۳۴۰، جنبش مسلحانه چریکی تحت تاثیر جنبش مسلحانه در کوبا شکل گرفت. و به جای به کار بستن اصول تئوریک کمونیستی نظریه «مبارزه مسلحانه، هم استراتژی و هم تاکتیک» را با به عاریت گرفتن از حرکت های انقلابی در آمریکای لاتین در پیش گرفت و در واقع کفاره گناهان رویزیونیستی و رفرمیستی رهبری حزب توده را باخط

انارشینیستی و اپورتونیستی چپ داد و به علت تشنت نظری بعد از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ دچار انشعابات متعددی شد.

تشکلهای دیگری از درون زندانیان سیاسی از جمله در ارتباط با فدائیان و تاحدی در پیوند با افراد خارج از زندان نظیر بخشی از مجاهدین خلق که مارکسیست - لنینیست شده بودند به نام «سازمان مارکسیست - لنینیست پیکار» به وجود آمدند. پیکار تنها خود را صاحب خط درست دانسته و در وحدت مارکسیست - لنینیستها چندان فعال نبوده و در اثر یورش رژیم جمهوری اسلامی در دهه ی ۱۳۶۰ از هم پاشید. تشکلهای دیگری نظیر رزمندگان راه آزادی طبقه کارگر در داخل به وجود آمدند و توسط رژیم جبار جمهوری اسلامی تار و مار شدند و غیره.

در خارج از کشور در آغاز دهه ی ۱۹۷۰ «سازمان انقلابیون کمونیست» که در آن زمان قبل از تشکیل شدنش خواهان پیوستن گروهی به سازمان انقلابی بودند و این مورد توافق رهبری سازمان انقلابی قرار نگرفت و آن را فراکسیونیستی ارزیابی نمود، این سازمان را تشکیل دادند و بعدا پس از تغییر نام به اتحادیه کمونیستها نهایتا در اول ماه مه ۱۳۸۰ درکنگره موسس خود را حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) نامیدند.

سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه له) در اواخر دهه ی ۱۳۴۰ تاسیس یافت و پیوند فشرده ای با سازمان انقلابی داشت و پس از آن که سازمان انقلابی بعد از انقلاب بهمن دچار خط راست دفاع از جمهوری اسلامی ایران شد مناسباتشان از دوستی تا به حد دشمنی ارتقاء یافت. این سازمان با شرکت در مبارزات توده ای (دهقانی و یا خواست حق تعیین سرنوشت ملی) در ادامه مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی صاحب اتوریته ای مناسب در میان توده های زحمت کش کرد گردید.

در آستانه انقلاب بهمن سازمان چپی پیدا شد به نام «اتحاد مبارزان کمونیست» که با ایجاد تفرقه در صفوف نیروهای چپ و از جمله رزمندگان گان قدری خود را سروسامان داد و بامواضع شبه تروتسکیستی دل رهبری کومه له را به دست آورد و به اتفاق هم در تابستان ۱۳۶۲ حزبی به نام حزب کمونیست ایران را با توجیه و ادعای اینکه در شرایط افت روحیه نیروهای چپ حزب را جهت جلوگیری از این «افت» ذهنی بوجود آوردند و بعد از حدود ۱۰ سال رهبری این سازمان توسط منصور حکمت با وجود داشتن اکثریت در دفتر سیاسی حزب کمونیست از این حزب

با بی پرنسیپی و بدون مبارزه ایده نولوژیکی آشکار انشعاب کردند و در این ماجرا مدتی بعد، انشعابات چندی رخ داد و سه «حزب کمونیست به اصطلاح کارگری از دل حزب کمونیست کارگری بوجود آمدند با تعداد دیگری از تشکل کادرها با اسامی غیر حزبی. در عرض کمتر از دوده با چسبیدن به پلاتفرمهای گروهی، انشعابگری غیر اصولی که هیچ ربطی به سبک کار پرولتاریا در رسیدن به وحدت نظر بر پایه تحقق وحدت کارگران، برای شرکت فعال در تغییر نداشت دهها حزب و سازمان و نهاد و حتا انشعابات فردی بوجود آمدند که همه ادعای داشتن بهترین خط کارگری را نمودند. چند نمونه زیر را برای نشان دادن دیدگاههای فرقه ای و یا اصولی تشکلهای موجود ذکر می کنیم: به عنوان نمونه در تشکیل حزب کمونیست (م.ل.م.) در برنامه و اساسنامه کنگره موسس آن می خوانیم:

«برنامه حزب کمونیست ایران (م.ل.م.)، برنامه ای برای انقلاب کردن در ایران است؛ ولی به مثابه بخشی از یک انقلاب بزرگتر، انقلابی که باید تحت رهبری طبقه کارگر جهانی برای رهائی کل بشر از شر جامعه طبقاتی و زشتی هایش انجام گیرد. این برنامه برگی از دفتر انقلاب جهانی است»؛ (ص ۱۵ و ۱۶)

در پیش نویس برنامه حزب کمونیست کارگری در کنگره اول تیر ۱۳۷۳ آمده است: «برنامه ما، برقراری فوری یک جامعه کمونیستی است. جامعه ای بدون تقسیم طبقاتی، بدون مالکیت خصوصی بروسایل تولید، بدون مزدگیری و بدون دولت. یک جامعه آزاد انسانی متکی بر اشتراکات همگان در ثروت جامعه و در تعیین مسیر و سرنوشت آن. جامعه کمونیستی همین امروز قابل پیاده شدن است.» (یک دنیای بهار - ص ۲۰ و ۲۱) و یا «حزب کمونیست کارگری برای پیروزی کامل و همه جانبه انقلاب اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری و اجرای کلیت برنامه کمونیستی و آزادی بخش طبقه کارگر مبارزه می کند.» (ص ۲۳) و در پایان حسن ختام چنین است: «حزب کمونیست کارگری ایران طبقه کارگر و همه کسانی را که خود را در آرمانها و اهداف حزب شریک میدانند به پیوستن به صفوف خویش فرا میخواند.» (ص ۵۱)

در این گونه برنامه ها حزب سازی به پایان رسیده و هر تشکلی حزب خود را بهترین ارائه می دهد. و اما در برنامه سومین کنگره حزب رنجبران ایران آمده است:

«مبرم ترین وظیفه عناصر پیشرو

ساختن حزب پیشروپرولتاری و وظیفه مبرم پیشروان کارگری است!



▶ پرولتاریا تلاش برای ایجاد حزب واحد کمونیست در ایران است که در پیوندی فشرده با طبقه کارگر و توده های زحمت کش و جنبشهای توده ای قرار داشته باشد. این وظیفه تاریخی را باید محکم در دست گرفت و به سرانجام رساند (ص ۳۴ برنامه) و یا «تنها شناخت ماهیت طبقاتی تشکلهای مدعی دفاع از کمونیسم در آن است که آیا حاضرند بر اساس آموزش کمونیسم علمی حول نکات اساسی برنامه و تاکتیک متحد شده و نشان دهند که قصد تغییر جهان را از طریق ایجاد حزب واحد پیشرو طبقه کارگر دارند؟» (ص ۳۶)

اما واقعیات تا به امروز نشان داده است که اکثریت تشکلهای به تفسیر جهان بیشتر معتقدند تا به تغییر آن. می توان نقل قولهای دیگر احزاب و سازمانها را آورد که همه خود را مرکز حقیقت معرفی کرده و علیرغم انحرافات که در عدول از کمونیسم علمی دارند همه را دعوت به پیوستن به خود نموده و مسئله ای به نام وحدت کمونیستهای ایران در چارچوب حزب واحد ندارند. ذکر این نکته نیز لازم است که کلیه ی این تشکلهای از مواضع هم دیگر باخبر هستند و علیرغم این امر وحدت پیش نرفته است!

در چنین اوضاعی که همه ی این گونه تشکلهای خود را صالح ترین افراد در انقلاب کارگری عرضه می کنند آیا وحدت کمونیستها در حزب واحد از همکاری با این فرقه گراها تحقق می یابد؟ یا تلاش برای پیوند هر چه مستحکمتر با کارگران پیشرو آگاهی که عمیقاً برای ایجاد چنین حزبی تلاش می کنند و در صندوقخانه فرقه گرائی به تاجر فکری مبتلا نشده و مخفی نگشته اند، ضروری می باشد. در حالی که از نظر این حضرات فرقه گرا پدیده حزب سازی تمام شده و امروز صحبت بر سر گرویدن به آنها مطرح است!!

استدلال رفقائی با برجسب یک جانبه گری زدن به ما تحت عنوان نادیده گرفتن نقش پراتیک در وحدت یابی کمونیستها، بستر سازی را به دلیل ارجحیت عمل بر تئوری پیش می کشند دیالکتیک وارونه ای را در سر داشته و هم به پدیده بروز اختلاف نظر اصولی با غلبه یافتن خط مشی رویزیونیسم مدرن بر حزب رویزیونیست شوروی و دنباله روانش کم بها داده و از این نظر همانند رهبری حزب توده عمل می کنند که در شهریور ۱۳۲۰ بر اساس دیدگاه رفرمیستی و دموکراتیک و ضدفاشیستی پا به عرصه وجود گذاشت، هیچگاه این دید رفرمیستی را

مورد نقد قرار نداد و حتا تا دهه ی ۱۹۸۰ حاضر به پذیرش رویزیونیستی شدن حزب شوروی نشد و وقتی که گورباچف به تمامی تسلیم نظام امپریالیستی شد، و انفجار در دولت شوروی پدید آمد، انگشت اتهام را به سوی او نشانه رفتند در حالی که فاجعه در نیمه اول ۱۹۵۰ توسط خروشچف و شرکاء رخ داده بود!! اگر پراتیک مشترک آن کعبه جادویی وحدت بود چرا طی بیش از ۳۰۰ سال اخیر طبقه کارگر علیرغم مبارزاتش، بدون داشتن حزب کمونیست و تئوری کمونیسم علمی قادر به وحدت حتا در سطح مطالبات ابتدائی نشده ولی رفرمیسم توانسته است این طبقه پیشرو جهانی را به انحراف مبارزاتی بکشاند؟ امری که نشان می دهد چه نقش مهمی وحدت نظری در مورد ایجاد حرکت متحد تاثیر گذارنده است و دیده ایم که تئوری کمونیسم علمی توانست طی دوره ای قبل از بروز رویزیونیسم کهن نقش مهمی در حرکت متحد کارگران جهان ایفا کند؟

ما معتقدیم اولاً باید با توجه به تجارب مثبت پراتیک پرولتاریا تحت هدایت کمونیسم علمی حرکت کنیم تا نشان دهیم که ما آگاهانه و باتکیه به تئوری انقلابی بارها اثبات شده در عمل انقلابی پرولتاریا حرکت می کنیم و لذا کورکورانه نمی خواهیم با اتلاف وقت به طور پراگماتیکی با کلیه تشکلهائی که نظرات خود را حجت روزگار می پندارند در صورت قبول اتحاد عمل توسط آنها، بپردازیم. آنها موضع عوض نمی کنند. این پراتیک آتی طبقه کارگر است که شکست مواضع غلط آنها را اثبات خواهد کرد.

ثانیاً ما معتقدیم که از ابتدا باید نهایت تلاش را نمود تا تلفیق تئوری کمونیسم علمی را با پراتیک به طور صحیحی انجام داد یعنی آموزش کمونیسم علمی را در مورد حرکت بر پایه وحدت روی اصول و نکات اساسی برنامه و تاکتیک به اجرا در آورد.

رفقای معتقد به بستر می گویند در ۳۵ سال گذشته این دیدگاه به نتیجه نرسیده و نشان می دهد که راه حل نیست. ولی این رفقا بررسی نمی کنند که علت این عدم موفقیت در چیست. ما معتقدیم اخلاص نظرات رویزیونیستی و به علاوه نفوذ وسیع شیوه تفکر خرده بورژوائی که در آن فرقه گرائی رکنی اساسی را تشکیل می دهد تا به حال در وحدت با ارتجاع جهانی که جلو احزاب کمونیست راستین را گرفته و حتا مانع از تلاش برای ایجاد آن می شوند و ضعف تشکیلاتی حزب ما، از طریق تئوریهای قلابی نظیر «پلورالیسم تشکیلاتی»، نفی دستاوردهای کمونیستها

در قرن گذشته با نفی سوسیالیسم در شوروی و نفی انقلاب دموکراتیک نوین در چین، نفی مرکزیت - دموکراتیک در مناسبات درون حزبی؛ نفی ایجاد حزب کمونیست رهبری کننده جنبش کارگری تحت عنوان ایجاد شوراهای کارگری؛ تاکید بر آزادی بدون قید و شرط در دوران حاکمیت پرولتاریا و نفی دیکتاتوری پرولتاریا و در نتیجه نفی خطر بازگشت به عقب توسط بقایای بورژوازی و خرده بورژوازی و حمایت امپریالیستی از پیروزی انقلاب سوسیالیستی و رساندن کمک به آنان توسط نظام سرمایه داری جهانی که جنبه غالب در جهان دارد و غیره حکم می کند که دیکتاتوری پرولتاریا در مورد آن بخش از مخالفان سوسیالیسم که در صدد توطئه چینی علیه نظام باشند باید با قدرت تمام اعمال شود ضمن اینکه وسیع ترین دموکراسی را برای کارگران و زحمت کشان و دوستان سوسیالیسم باید فراهم نمود. شکست سوسیالیسم در روسیه و چین و در دیگر کشورهای اردوگاه سوسیالیستی اولاً ناشی از پیروزی انقلاب در کشورهای توسعه نیافته و مواجه شدن با مقاومتهای سرسختانه بورژوازی و خرده بورژوازی وسیع، ثانیاً عدم پیشروی انقلاب در کشورهای پیشرفته سرمایه داری بود. این شکستها بهترین شاهد برای نشان دادن خطر بازگشت بودند و نهایت بی خردی خواهد بود که این تجربه سخت را به فراموشی بسپاریم و مفت و مجانی دستاوردهای طبقه کارگر را در مبارزاتی خونین برباد دهیم و از ابتدا در فکر ایجاد حزبی با کیفیت نظیر حزب بلشویک روسیه نباشیم.

بنابراین راهی جز این نمی ماند که مدافعان راستین ایجاد حزب کمونیست بر اصول کمونیسم علمی و نکات اساسی برنامه و تاکتیک به وحدت رسیده و اینان در درون صف کارگران و زحمت کشان به دلیل نفی گروهی گری با استقبال دل گرم کننده ای روبه رو شده و آنانی که به دنبال تئوریهای اپورتونیستی، دگماتیستی، رویزیونیستی، پراگماتیستی و تئوریهای جدیدی که هیچ پشتوانه ی پراتیکی نداشته باشند بروند در جنبش کارگری بیش از پیش مفردمانده و پیروزی تئوری و پراتیک و سبک کار پرولتاری بازهم درخشانتر خود را اثبات نمایند. چنین فعالیتی باید بطور متمرکز و کوتاه مدت روی دهد، چون که اکثر نیروهای چپ از مواضع یکدیگر خیردارند و لزومی به چانه رنی طولانی نیست! اگر ضرب المثلهای توده ای ما درست



هستند که می گویند «اول برادری ات را ثابت کن و سپس طلب ارث بکن»، و یا «یامکن با پیلانان دوستی - یا بناکن خانه ای درخورفیل»؛ همانطور که ارث را به غیربرادر دادن درابتدا و یا فیل را جلو درخانه آوردن بدون بناکردن جا مشکلات بزرگی ایجاد خواهدکرد، برای ما که می خواهیم آگاهانه و نه کورکورانه درابتدا گام برداریم باید ابتدا ازحداقل وحدت اصولی لازم حرکت کنیم و برآن اساس پراتیک مان را سازمان دهیم چونکه غیرازاین در دایره منحوس شکست پشت شکست مثل رهبری حزب توده گیرکرده و به نتیجه نخواهیم رسید. درخارج ازکشور نیروهای چپ بارها چندین سال باهم همکاری کرده و نظرانشان را در بولتتهائی نیز پخش نمودند، ای دریغ که حتا دوتشکل بعد از اینهمه تجربه عملی و نظری درهمکاری باهم به وحدت رسیده باشند. مارکس و انگلس بزرگ ترین وقت خود را صرف تدوین تئوری علمی طبقه کارگر نمودند و درکنارآن به همکاریهای عملی نیز دست زدند. آیا سبک کار علمی این آموز گاران پرولتاریا را قبول داریم و شیوه حرکت آنان را؟

وقتی که این استدلالها را به رفقای معتقد به ضرورت بستر عملی می آوریم با این اتهام روبه رو می شویم که آنها می گویند «جلو بحثهای تئوریک را نگرفته اند و حین پراتیک مشترک می توان به بحث هائی درمورد اختلاف نظرها پرداخت.» این درست است ولی این رفقا فراموش می کنند که وقتی قراراست کارعملی پیش برده شود این کار براساس حرکت از عملکرد آگاهانه هر تشکل درمورد اینکه چگونه باید پیش برود مورد مجادله قرارمی گیرد و بعضا درخارج بارها دیده ایم که اعلامیه ای امضا شده و بی نتیجه مانده و عمل مورد نظر صورت نمی گیرد. امری که نشان می دهد ارجحیت با داشتن توافق نظری دردرجه اول برای سازماندهی حرکت می باشد.

تا زمانی که نیروهای چپ به این درک پرولتری نرسند که تئوریهائی عاریتی خارج از جنبش کمونیستی که هیچ پشتوانه عملی نداشته و لذا قابل اتکاء نیستند و باید آنها را کنارگذاشته و روی نظرات کمونیستی پیروز تکیه کنند و درعین حال فرقه گرائی را به دور نریخته و عصر فرسوده «من بهترین» را کنارنگذاشته و به تصمیمات و عقل جمعی وفادارباشوند، تنها راه حل فقط این خواهدبود که با حضور پیشروان طبقه کارگر فعال دریطن مبارزات کارگری درایران، حزب راستین سدی دربرابر این

انحراف را به وجودآوریم و زنده گی مبارزه طبقاتی درسی را با فرقه گرایان بدهد تا شاید سرافکنده شده و شیوه های تفکر خرده بورژوائی را کناربگذارند و مورد نقد قرار دهند. اگر اینان دیده اند که احزابشان طی ۲۰ تا ۳۰ سال گذشته نتوانسته اند اعتماد طبقه کارگر را به خود جلب کنند اگر ببینش ماتریالیستی - دیالکتیکی داشته باشند باید دیدگاه فرقه ای خود را کنارگذاشته و به شدت مورد نقد قرار داده و به حرکت ایجاد حزب کمونیست واحد بپیوندند و نشان دهند که درموضع طبقه کارگر قراردارند.

بدین ترتیب بسترسازی کافی برای شیوه دقیق حل معضل وحدت کمونیستها به طور مرجح نیست، چون که اتحادعملها تا به حال هیچ نتیجه ای روی وحدت تشکلها نداده اند و جدی نیست که این تجارب را نادیده بگیریم! کمونیستها به عمل آگاهانه و با دیدی دراز مدت و نه کوتاه نظرانه معتقدند. به همین جهت وحدت نظری اول را شرط حرکت موفقیت آمیز می دانند. و کسانی که خود را قله آگاهی در درون جنبش چپ می دانند، طبیعی است که تن به متحدشدن دریک تشکیلات با کنارگذاشتن این درکها ندهند. چنین است واقعیت جان سخت فرقه گرائی که به امر ایجاد حزب پیشرو طبقه کارگر تن نداده و فرقه گرائی را دامن می زنند. پس پیش به سوی دعوت از حرکت کارگران کمونیست درمتحدشدن و مبارزه با فرقه گرائی!

ک. ابراهیم - ۹ فروردین ۱۳۹۴



مجادله اتمی ... بقیه از صفحه اول

هسته ای می باشد، بدون اینکه کوچک ترین حساسیتی برای این لولوخرخره سازمان ملل و شورای امنیت به باربیاورد!!

بنابراین شرط رهائی بشریت از خطر این سلاحهای سهمگین نابودی کلیه ی سلاحهای موجود در تمامی کشورهای صاحب چنان سلاحها و گام اول جدی دراین زمینه یعنی درجلوگیری از تولید آنها می باشد و استقاده از صنعت اتمی درخدمت حل معضلات بشر.

۲- اگر فرض براین باشد که تلاش امپریالیستها درجهت جلوگیری از اشاعه سلاحهای اتمی حقایق داشته باشد، آیا آنها حق دارند با اتهام زنی، ساکنان کشورهای را که تمایل به دست یابی به صنعت اتمی داشته باشند به

فقر و گرسنه گی و مرگ بکشاند به صرف این که دولتهای آنان مشغول ساختن چنان بمبهای هستندی؟ آیا می توان هر فرد انسانی را به صرف خطر بالقوه قاتل شدن وی، بدون این که خطائی از او سرزده باشد، به زندان انداخت. درحالی که دیده شده برخی ازافراد که بی گناه به زندان انداخته شده بودند و بعد از معلوم شدن بی گناهی شان آزادشدند، مبلغی به خاطر درزندان ماندن به آنها پرداخت می شود. پس بدون اثبات جرم نمی توان کسی را مجرم شناخت و مجازات کرد. ۳- آیا مجادله برسر ساختن و داشتن سلاح هسته ای حق تهدید به جنگ و تجاوز را به کشور مورد تهدید واقع شده می دهد؟ اگر این حق موجود باشد پس دردرجه اول باید به آمریکا و اسرائیل حمله نمود که صاحب چنان سلاحهای هستندی! درغیراین صورت تهدید دولت ایران تحت عنوان "روی میزبودن پرونده حمله نظامی" بر آن، نمونه ی آشکار یک روزگویی به مراتب فجیع تر از زورگوئیهای دوران بربریت جوامع انسانی نیست؟ ذکر این نکته نیز لازم است که اگر وضعیت و توانائی دولت آمریکا اجازه می داد، همان طور که درحمله به افغانستان و عراق بی درنگ تجاوز وحشیانه را سازمان داد به ایران نیز می توانست چنان کند. ولی ناکامی تجاوز آمریکا دراین کشورها و دچارشدنش به بحران اقتصادی حادی باعث شد که این تهدید فقط درحد "پرونده روی میز" مانده و به صورت تهدیدهای اقتصادی و تحریمها به ایران اعمال شود.

حال براساس این سه نکته فوق تفاهمات اولیه کشورهای ۵+۱ با نماینده گان رژیم جمهوری اسلامی طی سالهای طولانی را مورد بررسی قرارمی دهیم.

دستاوردهای امپریالیستها درمذاکرات هسته ای با ایران:

به نقل از متن مورد توافق قرائت شده توسط محمد جواد ظریف در نشست خبری در دانشگاه پلی تکنیک لوزان: ما، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و نماینده عالی اتحادیه اروپا، همراه با وزرای خارجه ۳ کشور اروپایی به اضافه ۳ (چین، فرانسه، آلمان، فدراسیون روسیه، آمریکا، بریتانیا و ایالات متحده) از ششم تا سیزدهم فروردین ۱۳۹۴ در سوئیس دیدار نمودیم.

«همانطور که در آذرماه ۱۳۹۲ توافق کرده بودیم، ما به این منظور در اینجا گرد هم آمدیم تا راه حل هایی به منظور دستیابی به حل و فصل جامعی که ماهیت صرفا صلح آمیز برنامه هسته ای ایران را تضمین نموده و کلیه تحریم ها را به صورت کامل



لغو نماید، پیدا کنیم.

امروز ما یک گام تعیین کننده برداشتیم: ما به راه حل هایی در مورد مولفه های مهم برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) دست یافتیم. این امر مدیون عزم سیاسی، حسن نیت و تلاش جدی همه طرف ها بوده است. اجازه فرمائید از همه هیات های نمایندگی به خاطر تلاش های خستگی ناپذیرشان تقدیر نمایم. تصمیم امروز ما که میانی مورد توافق برای متن نهایی را پایه ریزی می کند بسیار مهم است. اکنون می توانیم مجدداً نگارش متن توافق نهایی و ضمایم آن را با بهره گرفتن از راه حل هایی که در این چند روز به آنها دست یافته ایم، شروع کنیم.

همچنان که ایران برنامه صلح آمیز هسته ای خود را دنبال می کند، سطح و ظرفیت غنی سازی و میزان ذخایر ایران برای دوره های زمانی مشخص، محدود خواهد شد و نطنز تنها مرکز غنی سازی ایران خواهد بود. تحقیق و توسعه غنی سازی در ایران بر روی ماشین های سانتریفیوژ بر اساس یک جدول زمانی و سطح توافق شده، انجام خواهد شد. فرود از یک سایت غنی سازی به یک مرکز هسته ای، فیزیک و فن آوری تبدیل خواهد گردید. در این مرکز همکاری بین المللی در حوزه های تحقیق و توسعه ی مورد توافق مورد تشویق قرار خواهد گرفت. مواد شکافت پذیر در فرود نخواهد بود.

راکتور تحقیقاتی پیشرفته آب سنگین در اراک با همکاری مشترک بین المللی بازطراحی و نوسازی خواهد شد به گونه ای که پلوتونیوم با قابلیت تسلیحاتی در آن تولید نگردد. بازفرآوری صورت نخواهد گرفت و سوخت مصرف شده صادر خواهد گردید. مجموعه تدابیری برای نظارت بر اجرای مفاد برجام شامل کد اصلاحی ۳.۱ و اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی مورد توافق واقع شده است. آژانس بین المللی انرژی اتمی از فن آوری های مدرن نظارتی استفاده خواهد کرد و از دسترسی های توافق شده بیشتری از جمله به منظور روشن کردن موضوعات گذشته و حال برخوردار خواهد شد.

ایران در همکاری های بین المللی در حوزه انرژی هسته ای صلح آمیز مشارکت خواهد نمود که می تواند شامل ساخت نیروگاه های هسته ای و راکتورهای تحقیقاتی شود. یک حوزه مهم دیگر، همکاری در زمینه ایمنی و امنیت هسته ای می باشد.»

دستاوردهای رژیم جمهوری اسلامی ایران:

«ایران در همکاری های بین المللی در حوزه انرژی هسته ای صلح آمیز مشارکت خواهد نمود که می تواند شامل ساخت نیروگاه های هسته ای و راکتورهای تحقیقاتی شود. یک حوزه مهم دیگر، همکاری در زمینه ایمنی و امنیت هسته ای می باشد.

اتحادیه اروپایی، اعمال تحریم های اقتصادی و مالی مرتبط با هسته ای خود را خاتمه خواهد داد و ایالات متحده نیز اجرای تحریم های مالی و اقتصادی ثانویه مرتبط با هسته ای را، همزمان با اجرای تعهدات عمده هسته ای ایران به نحوی که توسط آژانس بین المللی انرژی اتمی راستی آزمایی شود، متوقف خواهد کرد.

یک قطعنامه جدید شورای امنیت سازمان ملل متحد صادر خواهد شد که در آن برجام تأیید شده، کلیه قطعنامه های قبلی مرتبط با موضوع هسته ای لغو خواهد گردید و برخی تدابیر محدودیت ساز مشخص، را برای یک دوره زمانی مورد توافق، لحاظ خواهد کرد.»

خبرگزاری های ایران خلاصه ای از بیانیه ی مشترک ایران و گروه ۱+۵ در لوزان: منتشر کرده اند.

«این بیانیه شامگاه روز پنجشنبه (۲ آوریل/ ۱۳ فروردین) توسط محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه ایران و فدریکا موگرینی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در دانشگاه پلی تکنیک لوزان سوییس قرائت شد.

«جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عضو گروه ۱+۵ متشکل از چین، روسیه، فرانسه، آمریکا، انگلیس و آلمان در چارچوب عناصر مندرج در برنامه اقدام مشترک مورخ ۲۴ نوامبر ۲۰۱۳ و متعاقب فرایند طولانی مذاکراتی پیچیده و طولانی در ابعاد فنی، حقوقی و سیاسی، به مجموعه ای از راه حل های لازم جهت نیل به برنامه جامع اقدام مشترک در شهر لوزان سوئیس دست یافتند. مجموعه متضمن این راه حل ها جنبه حقوقی نداشته و صرفاً راهنمای مفهومی تنظیم و نگارش برنامه جامع اقدام مشترک را فراهم خواهد ساخت. بر این اساس تدوین برنامه جامع اقدام مشترک با مینا فرادادن این راه حل ها در آینده نزدیک آغاز خواهد گردید.

تداوم برنامه هسته ای از جمله غنی سازی

در چارچوب راه حل های موجود، هیچ یک از تاسیسات و فعالیت های مرتبط هسته ای متوقف، تعطیل و یا تعلیق نمی شود و فعالیت های هسته ای ایران در تمامی تاسیسات هسته ای از جمله نطنز، فردو، اصفهان و

اراک ادامه خواهد یافت. این راه حل های جامع، ادامه برنامه غنی سازی در داخل کشور را تضمین می کند و بر این اساس جمهوری اسلامی ایران قادر خواهد بود مطابق مفاد برنامه جامع اقدام مشترک تولید صنعتی سوخت هسته ای خود را برای تأمین سوخت نیروگاه های هسته ای ادامه دهد.

بر اساس راه حل به دست آمده، دوره زمانی برنامه جامع اقدام مشترک در خصوص برنامه غنی سازی ایران ۱۰ ساله خواهد بود. در طول این مدت، تعداد بیش از ۵۰۰۰ ماشین سانتریفیوژ در نطنز به تولید مواد غنی شده در سطح ۶۷.۳ درصد ادامه خواهند داد. ماشین های اضافه بر این تعداد و زیرساخت های مرتبط با آن ها جهت جایگزینی با ماشین هایی که در طول این زمان آسیب می بینند جمع آوری و تحت نظارت آژانس نگهداری خواهند شد. همچنین ایران قادر خواهد بود ذخایر موجود مواد غنی شده خود را برای تولید مجتمع سوخت هسته ای و یا صادرات آن ها به بازارهای بین المللی در قبال خرید اورانیوم اختصاص دهد. براساس راه حل های به دست آمده ایران برنامه تحقیق و توسعه خود را بر روی ماشین های پیشرفته ادامه خواهد داد و مراحل آغاز و تکمیل فرایند تحقیق و توسعه سانتریفیوژهای IR۴، IR۵، IR۶، IR۸ و IR را در طول دوره زمانی ۱۰ ساله برنامه جامع اقدام مشترک ادامه خواهد داد.

تاسیسات فردو

بر اساس راه حل های بدست آمده تاسیسات هسته ای فردو به مرکز تحقیقات هسته ای و فیزیک پیشرفته تبدیل خواهد شد. بیش از ۱۰۰۰ ماشین سانتریفیوژ و تمامی زیرساخت آن ها در فردو حفظ و نگهداری خواهند شد که از این میان دو آشمار سانتریفیوژ در چرخش خواهند بود. همچنین نیمی از تاسیسات فردو با همکاری برخی از کشورهای (۱+۵) به انجام تحقیقات پیشرفته هسته ای و تولید ایزوتوپ های پایدار که مصارف مهمی در صنعت، کشاورزی و پزشکی دارند، اختصاص پیدا می کند.

راکتور تحقیقاتی آب سنگین اراک

مطابق راه حل های موجود؛ راکتور تحقیقاتی اراک آب سنگین باقی خواهد ماند و با انجام بازطراحی ارتقاء یافته و روزآمد خواهد شد. در باز طراحی راکتور ضمن کاهش میزان تولیدی پلوتونیوم، کارایی راکتور اراک به میزان قابل توجهی افزایش پیدا خواهد کرد. بازطراحی راکتور اراک در چارچوب یک برنامه زمان بندی مشخص و در قالب

مبارزه علیه استعمارگری جدید اجتناب ناپذیر است!



یک پروژه بین المللی مشترک تحت مدیریت ایران آغاز و پس از آن بلافاصله ساخت آن شروع و در چارچوب یک برنامه زمان بندی تکمیل خواهد شد. تولید سوخت راکتور اراک و اعطای گواهی بین المللی سوخت راکتور از جمله موارد این همکاریهای بین المللی خواهد بود. از طرف دیگر، کارخانه تولید آب سنگین نیز مانند قبل به کار خود ادامه خواهد داد.

پروتکل الحاقی

ایران در جهت شفافیت و اعتماد سازی به صورت داوطلبانه پروتکل الحاقی را به صورت موقت اجرا نموده و در ادامه فرآیند تصویب این پروتکل طبق یک جدول زمانی در چارچوب اختیارات رییس جمهور و مجلس شورای اسلامی به تصویب خواهد رسید.

لغو تحریمها

براساس راه حل های بدست آمده، پس از اجرایی شدن برنامه جامع اقدام مشترک، تمامی قطعنامه های شورای امنیت لغو خواهد شد و همه تحریم های اقتصادی و مالی چندجانبه اروپا و یکجانبه آمریکا از جمله تحریم های مالی، بانکی، بیمه، سرمایه گذاری و تمامی خدمات مرتبط با آنها در حوزه های مختلف از جمله نفت، گاز، پتروشیمی و خود رو سازی فوراً لغو خواهند شد. همچنین تحریم ها علیه اشخاص حقیقی و حقوقی، سازمان ها، نهادهای دولتی و خصوصی تحت تحریم های مرتبط هسته ای ایران از جمله: بانک مرکزی، سایر موسسات مالی و بانکی، سوئیفت، کشتیرانی و هواپیمایی جمهوری اسلامی، کشتیرانی نفت به طور همه جانبه فوراً برداشته خواهند شد. همچنین کشورهای عضو گروه (۵+۱) متعهد هستند از وضع تحریم های جدید در موضوع هسته ای خودداری نمایند.

همکاری های بین المللی

همکاری های بین المللی هسته ای با جمهوری اسلامی ایران از جمله با اعضای ۵+۱ در حوزه ساخت نیروگاه های هسته ای، راکتور تحقیقاتی، گداحت هسته ای، ایزوتوپ های پایدار، ایمنی هسته ای، پزشکی و کشاورزی هسته ای و... امکان پذیر و ارتقاء پیدا خواهند کرد. بر اساس برنامه جامع اقدام مشترک، دسترسی ایران به بازار جهانی، عرصه های تجاری، مالی، دانش فنی و انرژی نیز فراهم خواهد شد.

زمان بندی اجرا برنامه جامع اقدام مشترک

با پایان یافتن این مرحله از مذاکرات، تدوین

پیش نویس برنامه جامع اقدام مشترک تا بازه زمانی ۱۰ تیر در آینده نزدیک آغاز خواهد شد. با نهایی شدن متن، برنامه جامع اقدام مشترک در قالب قطعنامه ای در شورای امنیت سازمان ملل متحد مورد تایید قرار خواهد گرفت. جهت لازم الاجرا شدن برنامه جامع اقدام مشترک برای تمامی کشورهای عضو سازمان ملل متحد، این قطعنامه همچون قطعنامه هایی که علیه ایران تصویب شده بودند تحت ماده ۴۱ فصل هفتم منشور ملل متحد تصویب خواهد شد تا بتواند قطعنامه های قبلی را لغو کند.

طرف های برنامه جامع اقدام مشترک پس از تصویب قطعنامه شورای امنیت، به یک دوره زمانی آماده سازی برای اجرای برنامه جامع اقدام مشترک نیاز خواهند داشت. پس از طی مرحله آماده سازی و همزمان با شروع به اجرای اقدامات هسته ای از سوی ایران در یک روز تعیین شده لغو تمامی تحریم ها به طور خودکار به اجراء در خواهد آمد. در چارچوب راه حل های به دست آمده؛ برای بازگشت پذیری متقابل تعهدات مندرج در برنامه جامع اقدام مشترک در صورت نقض تعهدات از سوی هر یک از طرف ها سازو کار لازم پیش بینی شده است.»

عکس العمل زورگویان امپریالیست:

اوباما: براساس بی اعتمادی و راستی آزمائی همه چیز را در دست خود نگه خواهد داشت تا با این بهانه زیر هرگونه توافقی بزند: «جزئیات بسیار مهم هستند و اگر ایران نتواند نگرانی ها را برطرف کند، توافقی در کار نخواهد بود/ محدودیت بر ذخیره اورانیوم ایران پانزده ساله خواهد بود/ در مقابل اقدامات ایران جامعه جهانی موافقت کرده که تحریم هایی را بردارد.

- با این توافق، ایران از هر کشور دیگری در جهان با بازرسی بیشتری روبه رو خواهد بود / ایران حتی اگر تفاهم کنونی را زیر پا بگذارد حداقل برای یک دهه منابع لازم برای تولید بمب را نخواهد داشت - این توافق بر مبنای اعتماد نیست، بلکه بر مبنای راستی آزمایی است / روی هیچ چیز توافق نمی کنیم مگر اینکه روی همه چیز توافق کنیم. (تاکید از ما است)

- ایران نخواهد توانست از سوخت راکتور های فعلی خود استفاده کند / توان غنی سازی ایران به اندازه دو سوم تقلیل خواهد یافت. حد اقل برای یک دهه آینده منابع مورد نیاز برای تولید بمب را نخواهد داشت.

- ایران موافقت کرده است که استفاده از دو سوم سانتریفیوژ های خود را متوقف کند/

ایران در فردو برای حداقل ده سال اورانیوم غنی سازی نخواهد کرد / قلب راکتور اراک برداشته و جایگزین می شود.

- ایران نمی تواند به سوی سلاح هسته ای قدم بردارد چون پلوتونیوم نخواهد داشت/ به چارچوب توافقی رسیدیم که توافقی خوب است / ایران با بازرسی هایی موافقت کرده است که از هر برنامه هسته ای دیگری محکمتر است.»

جان کری وزیر امور خارجه آمریکا نیز گفت:

« آمریکا به تعهدات خود در زمینه امنیت اسرائیل و کشورهای حوزه خلیج فارس پایبند است / جزئیات دقیق بازرسی و اجرای تعهدات همچنان باید مورد مذاکره و توافق قرار بگیرد.

- توافق بر مبنای تعهدات نخواهد بود، بلکه بر مبنای مدارک و شواهد خواهد بود / بازرسی ها حتی به تاسیسات ساخت سانتریفیوژ ها نیز دسترسی خواهند داشت / ایران موافقت کرده است که همه سوخت مصرف شده راکتور اراک را به خارج از ایران بفرستد.

- توافق کردیم که تمام فعالیت های غنی سازی فردو متوقف شود / ما توافق کردیم که تنها در نظنز اورانیوم غنی سازی شود/ سوخت مصرف شده در راکتور اراک تا آخر عمر آن به خارج فرستاده میشود و ایران تا ۱۵ سال آینده راکتور آب سنگین دیگری نمی سازد - بازرسی ها حتی به تاسیسات ساخت سانتریفیوژ ها نیز دسترسی خواهند داشت / توافق کردیم که تمام فعالیت های غنی سازی فردو متوقف شود/ این تفاهم سیاسی با جزئیاتی که به آن رسیده ایم زمینه ای برای دست یافتن به یک توافق خوب است.

- ما حاضر به پذیرش هر توافقی نیستیم و تنها یک توافق خوب را می پذیریم / به چارچوب کلی توافقی رسیدیم که اگر اجرا بشود به جامعه جهانی این تضمین را می دهد که برنامه هسته ای ایران صلح آمیز است و صلح آمیز خواهد ماند/ از اوباما که بسیار شجاع بوده برای پیگیری مسیر دیپلماتیک تشکر می کنم.

دیه درآوردنهای بیشتر از جانب دولتهای آمریکا و ایران:

بر اساس اطلاعیه «وزارت خزانهداری آمریکا، اولویت ها در مورد تغییر نظام تحریم های هسته ای علیه جمهوری اسلامی، فوراً تغییر نخواهد کرد و بر خلاف ادعای حسن روحانی و طرفداران دولت، کلیه تحریم ها بعد از بررسی گزارش های بازرسی و اثبات تغییر رفتار جمهوری اسلامی



با قدردانی از کمکهای مالی رفقا و دوستان به حزب ذکر این نکته را ضروری می دانیم که تکیه ی حزب به اعضاء و توده ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است در حفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر و توده ها

کرامی باد اول ماه می بقیه از صفحه اول

ادامه استعمار انسان از انسان را نابود کنیم. در سال ۱۳۹۳ شاهد تجاوزات ضدبشری توسط رژیم خون خوار جمهوری اسلامی به حقوق ابتدائی طبقه کارگر ایران بودیم که با تحمیل فقر، گرسنه گی خانواده های کارگری را به سطح نابودی کشاند که مزد حداقل یک سوم را آن هم برای پرداخت به قشر محدودی از کارگران به تصویب رساند! اما به مصداق «هرکجا که ستم باشد، مقاومت نیز وجود دارد» شاهد گسترش وسیع اعتصابات و اعتراضات کارگری در مورد مزد معوقه، بی کار سازیها، نپرداختن حق بیمه، دستگیری کارگران به خاطر تلاش برای ایجاد سندیکاهای مستقل از

به قبول قرارداد "لوزان جای" شده و در چنبره ی متکی بر "راستی آزمایی است / روی هیچ چیز توافق نمی کنیم مگر اینکه روی همه چیز توافق کنیم اوباما" می باشد. تحریمها سر جاییشان هستند. از توافق بر سر میلیاردها دلار ضرر که تنها به علت تحریمهای سربه فلک کشیده نزدیک به ۵۰۰ میلیارد دلار می زند خبری نیست، تحریمها به خاطر "راستی آزمایی" برداشته نمی شود، دستاوردهای اتمی که با خرج صدها میلیارد دلار فراهم شده بود، به تعطیلی کشانده شده و با وجود این حسن روحانی هنوز در اندیشه تفاهم با جهانیان به سر می برد که چیزی جز باز کردن درهای کشور به ورود سرمایه های خارجی و برقراری کامل نئوکولونیالیسم نمی باشد. او به جای صعود به "بام تعامل سازنده" به "چاه بنده گی مخرب" در حال سقوط است و بعد از قرنهای تلاش استعمارگران کهنه و نو در تسخیر کامل ایران و مبارزات جانانه ی مردم ایران برای کسب استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی هنوز ما در دایره منحوس و وابسته گی گرفتارمانده ایم. راه رسیدن به استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی، راه رهائی کارگران و زحمت کشان از فقر و گرسنه گی و از طبقات استثمارگر و ستمگر حاکم در خیزش تاریخ ساز طبقه کارگر جهت کسب قدرت توسط آن ممکن خواهد شد و گر نه بورژوازی ایران فاسدتر از آن است که قادر به برداشتن پرچم استقلال طلبی ایران باشد و احترامی به آزادی توده های مردم و برقراری عدالت اجتماعی بگذارد. چون که بورژوازی ایران نسخه ی دیگری غیر از غارت هر چه بیشتر ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران و زحمت کشان همانند دیدگاه فنودالها را با خود ندارد و امروز نمی تواند به بربریت نظام سرمایه داری ایست بدهد. کما این که ادعاهای "راستی آزمائی" در مورد ساختن بمب مورد نقد قرار نگرفت و خساراتش معین نگردید!! به همین علت نقش پیشرونداشته و باید از صحنه ی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران برای همیشه به دور ریخته شود. شادی فرمایشی و یا واقعی "مردم" در ایران نیز به زودی نشان خواهد داد که چرخ دیکتاتوری و فقر و فاقه در جمهوری اسلامی ایران به طریق سابق ادامه خواهد یافت و رسیدن "تفاهم" به "توافق" حلال مشکلات اکثریت عظیم مردم ایران نخواهد شد.

تفسیر روز - ۱۵ فروردین ۱۳۹۴

در ارتباط با برنامه ی هسته ای اش، تعلیق یا برداشته خواهد شد.

بر اساس این اطلاعیه، جمهوری اسلامی تنها در صورت پیروی از مسیر تعیین شده در تفاهمی که روز پنجشنبه قرائت شد می تواند امیدوار به معلق شدن تحریمهای مرتبط با برنامه ی هسته ای باشد.

یک کارشناس اقتصادی نیز به خودنویس گفت که با توجه به مدت زمان لازم برای دیدن اثر تعلیق تحریمها، شهروندان ایران به این زودی شاهد تغییرات تبلیغ شده از سوی دولت و برخی رسانه ها نخواهند بود.

توجهات این تفاهم هسته ای از جانب دولت ایران:

حسن روحانی، رئیس جمهور ایران، عصر روز (۱۴ فروردین) و یک روز بعد از رسیدن به تفاهم هسته ای با قدرت های جهان، گفت دولت او تنها در پی رفع مساله هسته ای نیست و می خواهد همکاری با کشورهای جهان را گسترش دهد.

او گفت: "مذاکرات هسته ای ما پله اول برای تعامل سازنده با جهان است. بحث ما فقط هسته ای نیست. این نیست که ما امروز یک موضوعی به نام هسته ای داریم و می خواهیم با دنیا مذاکره کنیم و این موضوع تمام بشود، این پله اول برای رسیدن به بام تعامل سازنده با جهان است." عصر ایران: مصاحبه زنده تلویزیونی در شبکه یک سیما از ساعت ۱۱ امشب آغاز شد. به گزارش عصر ایران، محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه ایران با حضور در برنامه "نگاه یک" شبکه یک در حال گفتگوی زنده است.

موضوع این گفتگو، توافق هسته ای میان ایران و گروه ۵+۱ در شهر لوزان سوئیس در روز ۱۳ فروردین ۹۴ است.

اعتراض رسمی به جان کری

وزیر امور خارجه ایران از اعتراض رسمی به وزیر خارجه امریکا به دلیل بیان مواضع خلاف بیانیه لوزان خبر داد. به گزارش ایسنا، محمدجواد ظریف در برنامه زنده تلویزیونی نگاه یک تصریح کرد: ما به دلیل بیان مواضع خلاف بیانیه لوزان به آقای کری رسماً اعتراض کردیم. نماینده اتحادیه اروپا هم به خانم شرمن اعتراض کرده که چرا بر خلاف مواضع آنها صحبت کرده اند. (۲۰۱۵/۴/۵)

حسن ختام یا ذکر مصیبت نظام در این است که دولت ایران در شرایط به خطر افتادن موجودیتش به علت تحریمها و رشد مبارزات کارگران و زحمت کشان حاضر

اول ماه مه سمبل مبارزه با استثمار و ستمگری است!



دولت و کارفرما، ادامه یافت. محکوم سازی دوباره کارگران زندانی و دستگیری و شکنجه و محکوم سازی فعالان کارگری به طور مداوم صورت گرفت و مقاومت و مبارزه کارگران نمونه درخشانی شدند در ادامه مبارزه تا به آخر و سرفروندی آوردن در برابر زورگوییهای ضدبشری قداره بندان رژیم. ارائه حداقل مزد کارگر توسط تشکلهای کارگری و حرکت مبارزاتی کارگران، پرستاران و معلمان در برابر مجلس اسلامی دو دستاوردی بودند که در صورت تداوم و به خصوص حرکت متحد کلیه کارگران در دفاع از خواست مشترک مثل پرداخت مزدهای معوقه، حداقل مزد، آزادی کارگران زندانی، مبارزه برای ایجاد تشکل مستقل از دولت کارگری و غیره جنبش آزادی بخش خود را با کسب پیروزیهای بزرگتری به پیش ببرند و بدین ترتیب مهر خود را بر خصلت متحدسازی توده های مردم توسط طبقه ی کارگر زده و بدین تریب ثابت کنند که مدافع راستین حقوق کارگران و زحمت کشان و برقراری آزادی و حرمت انسانی در گرو کسب قدرت توسط کارگران می باشد. باتوجه به این که ۱۲ اردیبهشت روز معلم است و معلمان ایران نیز با مشکلات معادل مشکلات کارگری روبه رو می باشد، قرار گرفتن آنان در صف مبارزاتی کارگران در اول ماه مه می تواند به گسترش خیابانی این روز جهانی کمک موثری داشته باشد.

تداوم بحران مالی و اقتصادی در جهان امپریالیستی و امتداد یابی آن به تمامی کشورهای توسعه نیافته جهان دامنه فقر و تعمیق اختلاف بین فقر و ثروت را در سراسر جهان نشان داد و بربریت هرچه بیشتر نظام جهانی سرمایه را عیان تر نمود. مبارزات میلیونی کارگری در اروپا و از جمله در یونان، اسپانیا، ایتالیا، پرتغال، ایرلند و غیره در مخالفت با تحمیل ریاضت اقتصادی انحصارات بزرگ فراملی جهت غلبه بر بحران ادامه یافت و کشورهای امپریالیستی در چنان بحرانی غوطه ور شده اند که برای رهائی از آن به دنبال تداوم راه اندازی جنگهای محلی می باشند که می تواند در صورت عدم موفقیت به جنگ جهانی سوم نیز برسد.

اما این مبارزات هنوز به علت ضعف جنبش کمونیستی در این کشورها از هماهنگی برخوردار نبوده و در صورت از بین بردن این ضعف در سالهای آینده طبقه کارگر می تواند گامهای مهمی را در پیش بردن انقلاب کارگری بردارد.

مبارزه کارگران ایران در متشکل شدن، ایجاد حزب پیشرو کمونیست خود، ایجاد پیوند خوب با جنبشهای کارگری به خصوص در کشورهای هم مرز و دفاع از مصالح کارگران این کشورها، مبارزه برای آزادی کارگران زندانی، دفاع از حقوق پایمال شده زنان و کلا آزادیهای دموکراتیک مردم و پیش بردن مبارزه مشترک در مورد خواستههای رفاهی و اجتماعی خویش خطوط کلی مبارزاتی طبقه کارگر می باشند که در مبارزات اول ماه مه امسال باید درم نظر کلیه کارگران و کلیه مدافعان کارگری قرار گرفته و بدین ترتیب زمینه ی مناسبی را در پیش بردن مبارزه طبقاتی خویش فراهم سازند.

گرامی باد اول ماه مه، روز مبارزاتی کارگران جهان! پیش به سوی تشکیل اتحادیه های مستقل کارگری در ایران!



تحمیل فقر...بقیه از صفحه اول

دسته جمعی و نسل کشی می سوزد و بی حقوقی طبقات فرودست جوامع ابعاد بی سابقه ای پیدا کرده است و فاصله طبقاتی در تمامی جوامع بشری ابعاد بیشتر و باز هم بیشتری یافته است. ثروت های عظیم جهانی ناشی از ارزش اضافی تولید شده توسط طبقه کارگر و غارت منابع طبیعی این کره خاکی هر چه بیشتر در دست عده معدودی تلنبار می شود و اکثریت مردم این کره خاکی هر چه بیشتر از دسترسی به اولیه ترین احتیاجات زندگی محروم می شوند. در خدمت سود و فوق سود، سرمایه داری طبیعت ما را به سوی نابودی می برد و نابودی کل بشریت دیگر یک تخیل نیست و خطر آن به یک موضوع جدی روز تبدیل شده است. اقیانوس ها پر از آلودگی های صنعتی است و سطح جنگل ها هر روز در خدمت به سرمایه کمتر و کمتر می شوند و ویرانی طبیعت با شدت و حدت توسط سرمایه داری ادامه دارد.

در سال گذشته خاورمیانه و شاخ آفریقا همچنان میدان گرگنازی دارودسته های امپریالیستی غرب و متحدین منطقه ای آنها همچون برخی از دولت های خاورمیانه نظیر قطر و ترکیه و عربستان و اسلامیون متحد آنها بود. داعش و بوکوحرام ها همچنان

مشغول قصابی مردمان کشورهای منطقه هستند و کشورهای «دموکراتی» که آنها را با پول و اسلحه و سازمان های اطلاعاتی تجهیز کرده اند ظاهرا مخالفت خود را با وحشیگری قرون وسطائی آنها نشان می دهند ولی همچنان در تشویق آنها به ویرانی کشورهای جهان سوم مورد نظر مصر هستند. دنیای سرمایه داری امپریالیستی در حال قطب بندی جدیدی است که برای اولین بار بطور تاریخی هژمونی سیاسی سرمایه داری غرب را بر جهان سرمایه داری زیر سؤال می برد. مقاومت سرسختانه و علیه این جابجائی تاریخی پیامدهای خود را در همه عرصه های رقابت بین المللی بویژه در منطقه خاورمیانه و شاخ آفریقا و اوکراین و دریای چین نشان می دهد. بحران ساختاری سرمایه داری در حال رشد و بسیار ویرانگرانه تر از تمام تاریخ گذشته است اما بعزت رشد ابعاد سیستم های مالی - نظامی و درهم تنیدگی آن امکان ارتقاء آن به یک جنگ جهانی را پیدا نکرده است.

در شرایط تازه جهانی سرمایه در سطح جهانی به دنبال به قهقرا کشیدن تمام جوامع پیرامونی جهان سوم و نیز کشورهای متخاصم است. تحریم های اقتصادی به مثابه یکی از عوامل و بازوهای فشار دولت معظم سرمایه داری بر دیگر کشورها در جهت به ویرانی کشیدن این کشورها و در درجه اول طبقه کارگر و درهم پاشیدن این طبقه با بهره گیری از واردات و از بین بردن نیروهای تولیدی است. و از طرف دیگر با دخالت در بازار عرضه و تقاضا ارزان کردن مواد خام کشورهای پیرامونی و گران کردن تولیدات خارجی و به ورشکستگی کشیدن تولید در اکثر کشورهای متخاصم و گردنگش، این سیاست ها نه فقط طبقه کارگر بلکه توده های وسیعی از زحمتکشان این کشورها را نیز به خانه خرابی و افلاس بیش از حدی کشیده است که نمونه های آن رشد آلونک نشینی در بسیاری از شهرهای بزرگ جهان از آمریکای لاتین گرفته تا آفریقا و آسیا است.

رشد کشورهای بریکس و رقابت افسار گسیخته دول امپریالیستی غرب با آنها باعث شده است که وزن سرمایه های ثابت برای باز سازی صنایع و دخالت در بازارهای مالی جهان بحران اقتصادی موجود را شدت بخشیده و با از چرخش انداختن بسیاری از سرمایه های تولیدی در عرصه های دیگر مثل نظامی و بورس بازی و اوراق قرضه و زمین خواری ◀ تحرك اقتصادی پائین تر آمده و خود

کارگران غیرمتشکل هیچ و کارگران متشکل همه چیزند!



به گرانی بیشتر کالا در تقریباً تمامی کشورهای جهان دامن بزند. روشن است که گران شدن کالا های اساسی در مرحله اول فقرا و از کار افتادگان و در مرحله بعد حقوق بگیران با درآمد پائین ثابت را هدف سقوط و فروپاشی اقتصادی قرار می دهد. به همین دلیل در سال گذشته ما در تمامی کشورهای جهان شاهد گرانی شدید کالاها و سقوط ارزش پول اکثر کشورهای جهان و نیروی کار آنها بودیم. ارزان شدن قیمت نفت بر طبق آمارهای مختلف باعث از دست رفتن ۱۶۰۰ تا ۲۰۰۰ میلیارد دلار از جیب کشورهای نفت خیز و اضافه اندوخته کشورهای صنعتی و دریافت کننده نفت شده است. به مفهومی دیگر اختلاف ثروت نه تنها در درون طبقات جوامع کشورهای جهان حتی بین دولت های جهان سرمایه داری در حال ازدیاد است.

برای اجرای این سیاست ها و کنترل بحران سرمایه داری تقریباً در همه کشورها دولت ها دست به تغییر قوانین به نفع سرکوب و بطور مشخص سرکوب طبقه کارگر و آزاد گذاشتن دست نیروهای سرکوب برای ببند و بگیر زده و بودجه نیروهای پلیسی- نظامی خود را افزایش داده اند. سال گذشته بحران ساختاری سرمایه داری تشدید شده و رقابت های لگام گسیخته ای را در همه عرصه ها از جمله اقتصادی، نظامی، اطلاعاتی و جاسوسی و فرهنگی و ... دامن زده است. در این مدت ما شاهد انحصاری تر شدن سرمایه های عظیم جهانی در دست تعداد محدود تری از انسان ها و کارتل های چند ملیتی بوده ایم.

در عین حال سال گذشته سال مبارزات طبقه کارگر جهانی و برخی دستاوردهای این طبقه نیز بود. در سال گذشته نیروهای چپ در کشورهای اروپائی بحران زده قادر شدند که به نیروهای تاثیر گذار در جوامع خود تبدیل شوند در این روند بود که دولت چپ گرای یونان توانست انتخابات را برده و قدرت دولتی را کسب کند. در آلمان کارگران خودرو مبارزات گسترده ای جلو بردند، در اسپانیا و ایتالیا و پرتغال ما شاهد تظاهرات میلیونی با درخواست های طبقاتی کارگری بودیم، اروپا دوبار شاهد اعتصاب خلبانان هواپیما های مسافربری بود و کشورهای اروپای شرقی بعد از بلعیده شدن توسط غرب تازه با پی آمدهای آن در حال درگیر شدن و فاصله گرفتن از توهمات سوسیال دموکراسی غرب هستند و احزاب چپ در مصر و ترکیه و تونس

باز در حال رشد هستند، مبارزات مقطعی گاه گاهی جوامع زیر فشار را مانند بشکه باروتی به آتش می کشد که بعلت نبود احزاب پر قدرت کارگری فروکش می کند نمونه آن کشته شدن اعضای دختر یکی از سازمانهای چپ مصر و تظاهراتی گسترده اجتماعی علیه دولت مصر و دهها اعتصاب و تحصن در ارتباط با آن و یا کشته شدن یک دختر افغان توسط مسلمانان افراطی در کابل و تظاهرات گسترده در کابل تا دیگر نقاط جهان در اعتراض به این عمل و دهها نمونه دیگر بود. و نیز می توان به کشته شدن دهها دانشجو که بیشترشان چپ بودند توسط باندهای مافیائی و اعتراضات گسترده اجتماعی در مکزیک به آن اشاره کرد.

سال گذشته برای دولت جمهوری اسلامی و سرمایه داری هم سال پر تحرکی بود. از یک طرف چانه زنی با طرف های + ۵ و ۱ در رابطه با مسئله هسته ای و توافقات سیاسی اقتصادی گسترده، سقوط قیمت نفت و کاهش شدید درآمد دولت، تلاش برای رفع بحران درونی جناح های حکومتی، کسر بودجه مسائل مربوط به آن توقف بیشتر طرح های زیر بنائی و عمرانی و خدماتی و در عرصه سیاسی تشدید رقابت دارو دسته های حاکم در درون و بیرون قدرت، به عقب راندن بیشتر اصلاح طلبان و نیز جناح رفسنجانی از یک طرف و از طرف دیگر فشار افزون سیاسی به فعالین سیاسی، جنبش کارگری، جنبش دانشجویی، معلمان، پرستاران و دستگیری بازداشت های موقت و احضاریه های دائم برای فشار روانی سیاسی به فعالین و معترضین کارگری... علاوه بر آن در بند نگاه داشتن فعالین کارگری بی اعتنائی به حقوق قانونی آنها به عنوان یک زندانی و به محاکمه کشیدن فعالین کارگری از جمله کارگران چادرملو و دخالت مستقیم نیروهای امنیتی و ارگان های دولتی در سرکوب و بگیر و ببند واحدهای تولیدی...، رشد اعدام در جهت ایجاد رعب و وحشت اجتماعی، در پیش گرفتن سیاست فقیرتر کردن طبقه کارگر از طریق کاهش بیشتر مزدها در سال جاری، رشد فحشاء و اعتیاد به مواد مخدر و گسترش فاصله طبقاتی در ایران و چند شغله ماندن خانواده های کم درآمد برای تامین حداقل معاش، دنبال کردن سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول (در عین نصف شدن درآمدهای نفتی و بحران نقدینگی) از یک طرف و به سقوط کشاندن تولید داخلی با تکیه به درآمد پر سود از معاملات با شرکت های

چینی و خارجی و بالا رفتن قیمت بی حد و حساب کالا های اولیه و قانونی کردن این غارت توسط مجلس اسلامی در قانون کار قراردادهای سفید امضاء و اخراج کارگران بدون روندهای قانونی.

سال گذشته در ایران هم مانند همه کشورهای دیگر جهان طبقه کارگر بطور مستقیم و غیر مستقیم یک مبارزه همه جانبه را علیه سرمایه داری به پیش برد.

در برابر دولت سرکوبگر که بی حقوقی طبقه کارگر را در ابعاد مختلف گسترش داده است طبقه کارگر هم بیکار ننشسته و بر اساس آمارهای مختلف بطور متوسط طبقه کارگر با روزی سه اعتصاب و تحصن و دیگر اشکال مبارزاتی سعی کرده که در برابر این دست درازی و بی حقوق بیشتر تحمیلی بایستد. مبارزه برای دریافت دستمزدهای عقب افتاده و نیز افزایش دستمزدها یکی از خواست های پایه ای کارگران بود. مبارزه و تلاش برای جلوگیری از اخراج های غیر قانونی هر کارگر معترض و فعال کارگری و در برابر آن مبارزه برای امنیت شغلی رسیدگی از طریق قانونی به وضعیت کارگران شاکی و...، شرکت خانواده های کارگری در اعتراضات و اعتصابات...، بخشی از فعالیت های جنبش کارگری در سال گذشته بوده است. خوشبختانه ما در امسال شاهد اطلاعیه های مشترکی از جانب فعالین کارگری در بند و تشکلات مستقل کارگری در حمایت از مبارزاتشان بودیم که این امر پیش درآمد خوبی برای کارهای مشترک آینده خواهد بود. مبارزه دیگر طبقه کارگر مبارزه ای فکری و راه جویانه بود که کمتر به آن توجه شده است فعالین کارگری و برخی از تشکلات مستقل کارگری در اطلاعیه ها و انتشارات خود در تلاش برای تجزیه و تحلیل اوضاع جنبش کارگری و نقاط مثبت و منفی آن به کمبود یک حزب طبقاتی که نماینده آنها باشند اشاراتی پیگیر داشته و دارند که این مبارزه فکری و تلاش برای آگاهی بیشتر طبقاتی مطمئناً دست آوردهای بسیار شایانی در آینده خواهد داشت.

برخی از آمارهای زیر نشان می دهد که سطح حداقل حقوق و درآمدهای اولیه دولت و نیز تورم به هیچ وجه همخوانی نداشته و همیشه به ضرر حداقل دستمزد بوده است. بر طبق آمارهای وزارت تعاون و کار و امور اجتماعی در ایران دستمزد از سال ۱۳۸۹ که ۳ میلیون و ۳۰ هزار ریال بوده است تا سال ۱۳۹۳ که حداقل دستمزد ۶



امپریالیسم آمریکا در هراس از شورش مردم!

(خلاصه ای از): نظامی سازی نیروهای

های شهربانی و پلیس ایالات متحده

توسط، هدر گرای، ۱۰ مارس ۲۰۱۵

زمانی مارتین لوتر کینگ جونیور گفت: «بی عدالتی در هر نقطه، تنها تهدیدی است در همه جا». ما همگی باید از این نقل قول مارتین لوتر کینگ آگاهانه آموزش بگیریم. در قرن ۲۰ و ۲۱، سیاستهای ایالات متحده در سراسر جهان، از هر دو لحاظ اقتصادی و نظامی، در بهترین حالت سؤال برانگیز شده اند. ایالات متحده در آغاز قرن بیستم با فیلپین شروع کرد و تا به امروز که در خاور میانه به تجاوز ادامه می دهد. این سیاستها که در اغلب موارد فوق العاده خشونت آمیزند، اکنون به طرف ما نشانه می روند. یک نمونه از این شامل سیاست بین المللی ایالات متحده در باره «کشمکش با شدت کم» (۱) می باشد.

ایالات متحده در آغاز قرن بیستم، در مستعمره خود، فیلپین، در سال ۱۹۰۱، دست به اقدام کشمکش با شدت کم یعنی ایجاد نیروی شهربانی فیلپین زد. حتی امروز هم نیروی فیلپین یک تشکیلات ملی پلیسی است که اساساً به منظور حفاظت از منافع نخبگان آمریکائی و فیلپینی ایجاد شده. میراث این سیاست اینست که در حال حاضر به عنوان یک مدل برای یک سیستم پلیس نظامی در قرن بیست و یکم به زندگی داخلی آمریکا خدمت می کند.

دولت ایالات متحده و نخبگان آن تمایل نشان می دهند که سیاستهای خود را قبل از معرفی و پیاده کردن در داخل کشور، در سطح بین المللی آزمایش کنند. من به طور کلی نخبگان را به عنوان طرفداران اقتصاد نومحافظه کار و نئولیبرال هم راه با حامیان شرکتهای چند ملیتی سرمایه داری و هم دستانشان تعریف می کنم. هما نظور که در فیلپین، این نخبگان آمریکائی می خواهند آمریکائی ها را کنترل کنند. صاف و پوست کنده، آنها هرگز خواهان مخالفت با سیاستهای خود نیستند.

اغلب، نخبگان آمریکا در اجرای سیاستهای داخل کشور، با توجه به موانع قانونی محدود می شوند. آنها سپس سعی خواهند کرد با حیل و حقه قوانین محدود را دور بزنند و یا سعی در برانداختن آن بکنند. الگوی مشابهی با سیاستهای اقتصادی موجود بوده است، هم

میلیون و ۸۹۰ هزار ریال تعیین شده است رشدی معادل دو برابر داشته است که در همین مدت افزایش قیمت کالاهای اساسی گاهی تا ۷-۵ برابر هم رسیده است. به آمار دو سازمان معتبر در درون ایران توجه کنید: مزدها به تومان در ماه بعد از فروردین تا آذرماه

حداقل دستمزد ۹۳ ۶۵۹۲۲۶
نرخ تورم بانک مرکزی ۹۳ ۳۷.۶٪
حداقل دستمزد ۹۳ ۶۷۹۶۷
نرخ تورم مرکز آمار ۹۳ ۳۴٪
معدل آمار نشان می دهد که دستمزد حداقل بانک مرکزی و مرکز آمار با حقوق رسمی که ۶۸۹۰۰۰۰ برای سال ۱۳۹۳ بوده هم کمتر است. در واقع در رژیم اسلامی حتی کارگران از حداقل حقوق و دستمزد هم کمتر دریافتی دارند و این نشان از آزادی بی قید و شرط سرمایه داری ایران در بی حقوقی و فشار به کارگران ایران است. در واقعیت امر رهایی طبقه کارگر بدون در هم شکستن قدرت سرمایه داری که چنین بی حقوق را به طبقه کارگر تحمیل کرده است امکان پذیر نیست و این رهایی فقط با جایگزینی نظامی که بر پرچم آن نوشته شده است «از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه کارش» یعنی سوسیالیسم امکان پذیر است. بار دیگر این روز را به شما کارگران مبارز و استثمار شده تبریک گفته و برایتان در مبارزه علیه سرمایه داری و برای برپایی دنیائی خالی از ستم و استثمار آرزوی موفقیت می کنیم .

غ.ع. فروردین ۹۴



به تارنما های
اینترنتی حزب
رنجبران ایران
مراجعه کنید و
نظرات خود را در
آنها منعکس کنید!

چنانکه با ابتکارهای تعدیل ساختارهای اقتصادی از نظر بین المللی توسط صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و هم اکنون قانون خصوصی سازی استیگل گلس این بیشتر به لطف کنگره آمریکا به خاطر برانداختن قانون، به عنوان مثال، قانون گلس استیگل (شناخته شده تحت عنوان قانون بانک داری آمریکا مانع آن می شود که وجوه سپرده مردم برای سرمایه گذاریهای مخاطره آمیز مانند بازار سهام استفاده شود. این قانون کنترل سخت تر بانکهای کشور را به فدرال ریزرو داد. فروش اوراق بها دار توسط بانکها را ممنوع ساخت و شرکت بیمه سپرده های فدرال اف دی ای سی را ایجاد کرد. گلس استیگل به عنوان واکنش به شرایط اضطراری به شکست نزدیک به ۵۰۰۰ بانک در طول رکود بزرگ ۱۹۲۹ به صورت قانون درآمد. در سال ۱۹۳۳ تمام بانکهای آمریکا به مدت ۴ روز تعطیل شدند. وقتی آنها را بازگشائی کردند آنها تنها ۱۰ سنت برای هر دلار به سپرده گذاران پرداخت کردند. این پولها کجا رفتند؟ بسیاری از بانکها این سپرده ها را در بازار سهام که در سال ۱۹۲۹ سقوط کرده بود، سرمایه گذاری کرده بودند. مترجم) می باشد (کرافورد) و سیاستمداران و سازمانهای دولتی به بسیاری از مؤسسات که قبلاً در سال ۱۹۹۹ سرمایه گذاری کرده بودند اجازه داده شد خصوصی گردند. (گری)

«درگیری با شدت کم»، پلیسی/نظامی سازی امپراتوری آمریکا است

این «درگیری با شدت کم» (۱) چیست؟ ظاهراً تعاریف بسیاری وجود دارند. در مورد تأثیر از طرف ایالات متحده، به هر حال، من به آن تحت عنوان: «شدت کم» رجوع می کنم و این تنها برای ارتش ایالات متحده می باشد. به عبارت دیگر، ارتش ایالات متحده دستان خود را آلوده نمی کند و مگر اینکه شدیداً تحت فشار قرار گیرد، در عوض دیگران را به جای این کار دسپسه آمیز آموزش می دهد. این عملکرد کاملاً در تضاد با آنهایی است که برای این کار کثیف آموزش می بینند.

«درگیری با شدت کم» هم زمان «با شدت بالا» برای کسانی است که خارج از ایالات متحده می باشند و جزء قربانی های سیاستهای بین المللی جنگ با شدت کم آمریکا هستند. این قربانیان اغلب تحت کنترل ارباب آمیز هستند، گاهی اوقات رنج می برند یا با اعدام بدون تشریفات



کشته می شوند، شکنجه و تغییر مکان

داده می شوند و غیره، یعنی توسط نیروی نظامی یا پلیس داخل کشور خودشان که از نظر فلسفی و نظامی از سوی ایالات متحده آموزش دیده اند. به عبارت دیگر، این متدی است برای «پلیسی/نظامی سازی» امپراتوری ایالات متحده برای منافع سیاسی و اقتصادی ایالات متحده به کار گمارده شده است. به این توضیحات هم چنین می توان به عنوان «سرمایه داری نزع» نگاه کرد. پس از جنگ فیلیپین- آمریکا (۱۹۰۲-۱۸۹۹)، فیلیپین تبدیل به مستعمره آمریکا شد. این اولین جسارت امپریالیستی توسط ایالات متحده خارج از نیم کره اش بود و این آهنگ حرکتش را برای سیاستهای قرن بیستم در کشورهای دیگر از جمله، امریکای جنوبی، آفریقا، آسیای جنوب شرقی و خاور میانه شروع کرد. این کشورها جزء مستعمرات نبودند اما، کشورهای هستند که ایالات متحده دارای منافع در آن ها بوده/یا خواست این را داشته که مطمئن شود که این دولتها از سیاستهای تجاری یا دیگر منافع اقتصادی آمریکا اجابت کنند.

در سال ۱۹۰۱، ایالات متحده نیروی شهربانی را در فیلیپین ایجاد کرد، امروزه هم هنوز این شهربانی فعال می باشد. این تحت قانون مأموریت (کمیسون) ۱۷۵، توسط سروان هنری تی الن، یک آمریکائی که بعداً به عنوان «پدر نیروی شهربانی فیلیپین» شناخته شده بود، ایجاد شد. این برای اولین بار به عنوان نیروی شهربانی منزوی نام گذاری شده بود و بعداً در دسامبر ۱۹۰۲ با اسم نیروی شهربانی فیلیپین شناخته می شد. استقرارش سپس به این معنی بود که به نیروی نظامی ایالات متحده در جنگ و سرکوب نیروهای انقلابی داخل فیلیپین، کمک برساند (نیروی شهربانی فیلیپین - ویکیفیلیپیناس)

این در واقع شروع استراتژی درگیری با شدت کم ایالات متحده بود.

نیروی شهربانی فیلیپین... از چهار خدمات فرماندهی نیروهای مسلح فیلیپین اولین بود. این یک نیروی ژاندارمری نوع پلیس (نیروی پلیس مسلح یا یک نیروی پلیس نظامی) فیلیپین بود که در سال ۱۹۰۱ توسط مقامات اجرائی ایالات متحده به جای اسپانیائی گاردیا سیویل (گارد غیر نظامی اسپانیائی) منصوب شده بود (رجوع شود به ویکیبیدیا). این بعداً با نیروی پلیس شهری متحد شد، پلیس ملی یک پارچه (وسپس) به پلیس ملی فیلیپین کنونی که در ۲۹ ژانویه

۱۹۹۱ تبدیل شد.

این نیروی شهربانی کمک و همدست نیروی نظامی ایالات متحده در سرکوب باقیمانده انقلابیون آشتی ناپذیر در فیلیپین (در دوره جنگ فیلیپین - آمریکائی) متعاقب دستگیری ژنرال اسرائیل شد. ادالای سوم در بیست و سوم مارس و سوگند وفاداری ادالا به ایالات متحده در اول آوریل شد. مرحله دوم جنگ فیلیپین - آمریکائی در لوزون در سال ۱۹۰۶ با تسلیم و اعدام یکی از آخرین ژنرال های باقی مانده آن، ماکاریو ساکای به پایان رسید (نیروی شهربانی فیلیپین - ویکیبیدیا).

به عبارت عامیانه فهم، نیروی پلیس نظامی سازی شده فیلیپین در خدمت تام و تمام منافع ایالات متحده و نخبگان فیلیپینی بر علیه جنبش های انقلابی در فیلیپین، که برای مثال، مصمم شده بودند کشورشان را از اقدامات استثماری شرکت ها و اشغال نظامی پاک سازی کنند، قرار گرفته بود. حد اقل، جنبش انقلابی فیلیپین در سراسر تاریخ مبارزاتی اش تلاش کرده است برای پایان دادن یک دولتی که به شدت متکی به پایبندی تبعیت از دستورات ایالات متحده است پایان بخشد (بخوانید تاریخ هوکبالاهاپ در اواسط قرن بیستم و/یا ارتش نوین خلق و جبهه دمکراتیک ملی در فیلیپین در کتاب بسیار ارزنده، خواننده فیلیپینی: تاریخ استعمار، استعمار نو، دیکتاتوری و مقاومت توسط شرمر و شلوم).

مایکل مکلینتاک یک نمونه از اقدامات نظامی نیروی پلیس را در سالهای ۱۹۵۰ توصیف می کند و عملکرد آنها تا به امروز ادامه دارد:

ترکیب قوای ارتش و نیروی پلیس فیلیپین بطور چشم گیری از ۳۲۰۰۰ نفر در آغاز سال ۱۹۵۰ به ۴۰۰۰۰ نفر در سال ۱۹۵۱ و ۵۶۰۰۰ نفر در اواخر سال ۱۹۵۲ افزایش یافت. هم چنین قدرت هوائی، به طور فزاینده ای هم چنانکه کمک های ایالات متحده افزایش یافت، با تعداد ۲۶۰۰ بمباران و زیر رگبار مسلسل و توپ گرفتن به تنهایی بین اول اوت ۱۹۵۰ تا ۳۰ ژوئن ۱۹۵۲ که گزارش داده شده بود، اهمیت پیدا کرد (برخی از پروازهای یورش بنا به گفته ای با پشتیبانی هواپیما های امریکا از پایگاه نیروی هوائی کلارک انجام می گرفت). در ابتدا درخواست هایی برای استفاده از بمب ناپالم با مشورت وزارت دفاع مورد قبول واقع نشد، اما از اواخر ۱۹۵۱ ناپالم آمریکائی هر دو به منظور تخریب مزارع و اهداف ضد نیروها تأمین و استفاده شد. سیستم ثبت ابداع شده برای اطلاعات نظامی

فیلیپین، که تمام هواداران شناخته شده جنبش در زمان جنگ مقاومت ردیابی شده بود، از پایان سال ۱۹۵۰ دایر شده بود؛ با توجه به یک منبع، آن را در عملیات آزمایشی استفاده کردند که نتیجه آن دستگیری تعداد ۱۵۰۰۰ نفر در شش ماه اول ۱۹۵۱ شد (مکلینتاک). به عبارت دیگر، با توجه به نیروی پلیس فیلیپین، این جا اگر تمایزی وجود داشته باشد، تمایز شگرفی است بین آنچه که عملیات پلیس است و عملیات نظامی.

سیاست های بین المللی مداوم «درگیری با شدت کم» ایالات متحده

هنگامی که عرصه داخلی مناطق نفوذ خود در جهان نظامی می گردد، ایالات متحده، هم چنانکه ذکر شد، هیچ گونه توجهی به قوانین داخلی خود نمی کند که به راحتی برای نظامی سازی در حوزه داخلی خود اجازه ندارد.

سیاستهای بین المللی کشمکش با شدت کم توسط ایالات متحده در بیشتر قرن بیستم اجرا شده است. فیلیپین فقط یک نمونه است. در مورد درگیری با شدت کم در امریکای جنوبی، ما نیاز به در نظر گرفتن مدرسه قاره آمریکا (۲) یا آنچه که در حال حاضر به عنوان مؤسسه نیم کره غربی به منظور هم کاربهای امنیتی در فورت بنینگ، جورجیا نامیده می شود. در این مدرسه، ایالات متحده ارتش کشورهای امریکای جنوبی را تا حدودی مشابه آنچه که نیروی شهربانی/ پلیس در فیلیپین به خدمت گمارده شده و نقش بازی می کند، و یا حتی با خشونت و افراط بیشتر در صورتیکه امکان پذیر باشد، تربیت می کند. افسران ارتش فیلیپین نیز در همین مدرسه قاره آمریکا آموزش دیده اند. بنابراین، به جای این که ارتش ایالات متحده به السالوادور، نیکاراگوئه، کلمبیا، آرژانتین و غیره برود، ایالات متحده نیروهای نظامی از این کشورها را برای خدمت به منافع ایالات متحده و نخبگان مطیع کشورهای امریکای جنوبی آموزش می دهد. از طرف دیگر، این یک حکومت «پلیسی» یا «نظامی سازی» این کشورها است، از چیزی که ایالات متحده به عنوان منافع امپراتوری خود در نظر می گیرد. «ناظرین مدرسه قاره آمریکا» دارای یک لیست قابل توجهی از موارد نقض حقوق بشر توسط فارغ التحصیلان مدرسه قاره آمریکا دارد (ناظران مدرسه قاره آمریکا تحت رهبری کشیس روی بورژوا قرار دارد که برای سالیان دراز است که خردمندانه سعی کرده است این مدرسه را تعطیل کند).



یک نمونه در زیر از این موارد نقض حقوق بشر توسط فارغ التحصیلی به نام ژنرال خوان اورلاندو زپدا از السالوادور است، کسی که دوره آموزشی در مدرسه قاره آمریکا در سال ۱۹۷۵ در باره عملیات ضد شورشی شهری را دیده است؛ و در سال ۱۹۶۹، دوره آموزشی بی نامی را گذرانده است.

قتل عام مسیحیان (۳) در سال ۱۹۸۹: زپدا (۴) طرح قتل شش کشیش یسوعیون را ریخت و بعد این قتل و عام را پنهان کرد، که هم چنین زندگی خانه دار کشیش (که زن بود) و دختر نوجوان او را گرفت. (حقیقت یابی کمیسیون گزارش سازمان ملل در السالوادور در سال ۱۹۹۳)

دیگر جنایات جنگی در سالهای ۱۹۸۰: کمیسیون حقوق بشر غیر دولتی در السالوادور هم چنین زپدا را برای دخالت در اعدام بدون تأخیر ۲۱۰ نفر، تعداد ۶۴ نفر شکنجه، و ۱۱۰ نفر بازداشت غیر قانونی اتخاذ سند می کند. (کمیته هم بستگی با مردم السالوادور) عضو «لاتندونا» و دارای درجه سرهنگی و به عنوان معاون وزیر دفاع در زمان قتل عام بود. قبل از قتل عام او علنا یو سی ای (۴) را متهم به مرکزیت عملیات برای اف ام ال ان کرد و در جلساتی که دستور قتل عام صادر شد حضور داشت. او بعداً به رتبه ژنرال ترفیع پیدا کرد (فارغ التحصیلان بد نام و رسوا - دانشکده قاره آمریکا).

ارتش داخلی: اداره های آموزشی پلیس و نظامی سازی معاصر

نظر به اینکه با سیاستهای تعدیل ساختاری بین المللی که هم اکنون در ایالات متحده اجرا می شود، همانطور که در بالا ذکر شد، من همیشه فرض می کردم که ایالات متحده به علاوه می خواهد استراتژی های درگیری با شدت کم یا افزایش نظامی سازی داخلی در آمریکا را هم چنین به اجرا درآورد. قانون حفاظتی مردم همواره همیشه به درجه قابل توجهی از این اتفاق پیشگیری کرده است. یک راه حل برای این مشکل قادر نبودن برای فرستادن نیروهای فدرال به شهرها و ایالات، نظامی سازی نیروهای پلیس محلی است که به درجه قابل توجهی در ایالات متحده اتفاق می افتد.

هم چنان که اتحادیه آزادیهای مدنی آمریکا (ای سی ال یو) گزارش داده است: مجاورتهای ما قلمرو جنگ نیستند، و افسران پلیس نباید با ما مانند دشمنان زمان جنگ رفتار کنند. به هر حال، هر سال، میلیاردها دلار تجهیزات نظامی از جانب

دولت فدرال به ادارجات (نیروهای) پلیس محلی و ایالتی سرازیر می گردد. ادارجات پلیس این تسلیحات زمان جنگی را در امور پلیسی روزانه، مخصوصاً برای جنگ بی فایده و شکست خورده با مواد مخدر استفاده می کند، که ناعادلانه سیاه پوستان و دیگر اقلیتها را هدف قرار داده است.

هم چنان که گزارش جدید ما روشن می سازد، زمان آن فرا رسیده است که پلیسهای آمریکائی به خاطر داشته باشند که آنها قرار است برای محافظت مردم و جامعه به خدمت گمارده شوند، نه جنگ علیه مردمی که در این جامعه زندگی می کنند (جنگ به وطن می آید). ما هم چنین باید به نقش اسرائیل در آموزش نیروهای پلیس محلی از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا به حال نگاهی بیاندازیم. به طوریکه رابرت سالادای در سپتامبر ۲۰۱۴ گزارش داده است: ابرهای گاز اشک آور، باریدن ناگهانی پرتابه ها و تصاویری از افسران پلیس مجهز به سخت افزارهای نوع نظامی در فرگوسن، میسوری، نگرانی در مورد نظامی سازی اجرای قانون داخلی در ایالات متحده آمریکا را به غلیان درآورده است.

اما از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا به حال، بحث بسیار کمی در مورد تغییر در آموزش پلیس آمریکا وجود داشته: حد اقل ۳۰۰ نفر از رده بالا های افسر شهربانی (کلانتر) و پلیس از سازمانهای بزرگ و کوچک - از نیویورک و مین تا اورنج کانتی و اوکلند، کالیفرنیا - به اسرائیل برای سمینارهای با بودجه خصوصی در آنچه که به عنوان تکنیک های مبارزه با تروریسم توصیف شده سفر کرده اند....

رشید خالدی، استاد ادوارد سعید، از مطالعات مدرن عرب در دانشگاه کلمبیا گفت، «سمینارها بازتاب طرز فکر نظامی، مستقیماً، مخالف روابط سنتی پلیس جامعه در ایالات متحده می باشد.... خالدی (منتقد قدیمی از اسرائیل اشغال گر) اظهار داشت، «اگر پلیس و افسر شهربانی در نظر دارد که آنها در اشغال محله هایی مانند فرگوسن و هارلم شرقی هستند، این آموزش بسیار مناسب است - آنها آموزش می دهند تا چگونه مردم را سرکوب کنند، انکار حقوق آنها و استفاده از زور به منظور تطمیع و تسلیم جمعیت (سالادی).

در مقاله ای در سال ۲۰۱۴، آرت کین به ۱۱ آمار تکان دهنده در باره نیروهای پلیس نظامی سازی شده آمریکا اشاره می کند: «نظامی کردن پلیس به آزادیهای مدنی آسیب می رساند، تأثیر بسیار بدی بر کودکان دارد، و محله های مسکونی را تبدیل به

منطقه جنگی می کند.»

«جنگ با ترور» به ایالات متحده آمده است - و ویرانی و تخریب انتقام آن بر شهروندان بی تقصیر و از همه جا بی خبر زیاد می باشد. مقصر اصلی در این میان نظامی سازی نیروی پلیس می باشد....

مقاله اخیر نیویورک تایمز توسط مت آپوزو گزارش داد که در دوران اوباما، «ادارات پولیس ده ها هزار مسلسل دریافت کرده اند؛ نزدیک به ۲۰۰ هزار خشاب مهمات تسلیحاتی، هزاران قطعه از تجهیزات استتاری و بینایی در شب، و تعداد صد ها صدا خفه کن، خودروهای زرهی و هواپیما دریافت کرده اند.» نتیجه اینست که سازمانهای پلیس در سراسر کشور دارای تجهیزات با درجه نظامی، افسران پلیسی که قرار است برای مبارزه با جرم و جنایت و محافظت از منافع مردم به کار گمارده شوند، تبدیل به آنچه که مانند نیروهای متجاوز از یک ارتش می شوند. و حملات پلیس به سبک نظامی در سالهای اخیر با یک شمارش، تعداد ۸۰ هزار از چنین حملاتی در سال گذشته افزایش یافته است آکس کین در مورد ۱۱ عملیات تکان دهنده نظامی نیروی پلیس آمریکا می گوید: «

۱- به مردم بی گناه آسیب می رساند و گاهی اوقات آنها را می کشد.

۲- ضربه پذیری در اطفال بیشتر است.

۳- استفاده از تیم سلاح ها و تاکتیکهای تیم سوات ضروری نیست و

۴- جنگ با ترور نظامی سازی را دامن می زند.

۵- برای یک پیمانکار این مزیتی است برای سود.

۶- نظامی سازی مرزی و پلیسی کردن مرزی دست به دست هم دادند.

۷- پلیس مخالفین را به راحتی سرکوب می کند.

۸- جرمه هایی که به دارائی ها تعلق می گیرد بودجه ای می شود برای نظامی سازی.

۹- از اطلاعات مشکوک و نامفهوم برای حملات استفاده می شود.

۱۰- مناظره بسیار کمی در مورد کنترل نظامی سازی انجام گرفته.

۱۱- مناطق غیر سفید پوست نشین این ضربات را بیشتر از همه باید تحمل کنند.

کین روایت بسیار قابل توجهی برای هر یک از حقایق فوق را فراهم می سازد، من در سال ۱۹۸۹ شاهد تمام این «۱۱ آمار تکان دهنده» در فیلیپین بودم. همین حقایق را ما

اکنون متأسفانه باید در ایالات متحده شاهد آنها باشیم. سیاستهای نا عادلانه و مصیبت آمیز «درگیری با شدت» که در بسیاری از مناطق دیگر جهان با شدت عمل تحصیل

شده، به طور اجتناب ناپذیر به ایالات

شده، به طور اجتناب ناپذیر به ایالات

شده، به طور اجتناب ناپذیر به ایالات



متحده نیز سرایت کرده.

خلاصه

مانند کسانی که در ایالات متحده راه برای اجرای سیاست «درگیری با شدت کم» در داخل کشور را کاوش کرده اند، آنها در حال حاضر انجام این کار را از طریق نظامی سازی نیروهای پلیس ما انجام می دهند. اگر ما بگوئیم «ما همه فلسطینی هستیم» مطمئناً ارتباط مستقیم دارد.

جای بسی امید است که در حال حاضر سازمانهای قابل توجهی در کشور در برابر این روند وجود دارند. این هم چنین نیاز هست که به سراسر کشورهای جهان نیز که به طور مدام قربانی سیاستهای «درگیری با شدت کم» آمریکا می باشند توسعه یابد. بسته شدن مدرسه قاره آمریکا شروع خوبی خواهد بود برای بسیج سایر کشورها علیه نظامی سازی نیروهای انتظامی و پلیس کشور و باید با سازماندهی و سرعت سنجیده صورت گیرد. به عنوان مثال، باید فوراً خواستار متوقف شدن هرگونه آموزش به پلیس در اسرائیل شد. گذشته از همه این اتفاقات، اکثر این خشونت داخلی و بین المللی به خاطر مالیاتهای ما و دستور مستقیم صاحبان بانکها و شرکتها عظیم صورت می گیرد. مارتین لوتر کینگ قطعاً درست می گفت: این بی عدالتی ها به کشور ما خواهد آمد.

- (۱) - Low Intensity Conflict
- (۲) - School of the Americas or, Western Hemisphere Institute for Security Cooperation
- (۳) - Jesuit Massacre
- (۴) UCA - Universidad Centroamericana (Central American University)



بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

آتش به جان کدامینها باید بیافتد؟

در روزهایی که پشت سر گذاشتیم خبر سوختن انسانهای بی گناه در آتش، ریشه ی احساس هر انسان وفادار به حقوق انسانی را سوزاند:

فرخنده

دختر میارز ۲۷ ساله ی افغانستانی به دلیل اعتراضی که به ملای مسجد "شاه شمشیر" در کابل نموده بود، با دروغ بی شرمانه ی این ملا دایر بر این که این دختر قرآن را سوزانده است، عده ای خرمقدس نادان را در ۲ فروردین ۱۳۹۴ بسیج کرد که پس از ضربات سختی به وی با چوب و لگد پیکر خون آلودش را با ریختن بنزین به آتش کشیدند و پاسبانان به جای ممانعت از این عمل وحشیانه به تماشا ای این سناریوی فجیع ضد بشری پرداختند. در حالی که زنان آزاده وارد این کارزار شدند و پیکر سوخته فرخنده را به دوش کشیده و به طور وسیعی جسد وی را در گورستان کابل به خاک سپردند و مانع از ورود خطیب آن مسجد به شرکت در مراسم خاکسپاری شدند. زن ستیزی اسلامی در افغانستان سیاست عقب افتاده فئودالی در نگه داشتن زنان در زیر سلطه ی مردسالاری متداول و رایج بوده و بزرگ ترین مشقات را برای زنان در افغانستان فراهم ساخته که قتل فرخنده شمه کوچکی از ستم عریان روحانیون و مردسالاران و برده های مذهبی متحجر و بنیادگرا و دولت عروسکی افغانستان می باشد.

یونس عساکره:

در شهر خرم شهر که بیش از ۲۶٪ از مردم در آتش بیکاری گرفتار آمده اند و دولت اسلامی حاکم هیچ اقدام جدی در به راه انداختن بازار کار و درآوردن جوانان و خانواده ها از فقر بیکاری نکرده، بلکه با ندادن مجوز کسب و کار ممانعت از ایجاد دخمه ای برای کسب کار جلو ابتکارات فردی انسانها را می گیرد، با ویران کردن دکه یونس که با هزاران امید می خواست هر روز لقمه نانی به خانه برای زن و فرزندانش برساند، امید یونس را برباد داده و چنان فشار عصبی در وی ایجاد کردند که این جوان با ریختن گالون بنزین روی خودش جان و هستی خویش را در ۲۳ اسفند ۱۳۹۳ به آتش کشید و این تنها نمونه در مورد انسانهای کار و زحمت نیست که وقتی قادر به پاسخ دادن به نیازهای بسیار اولیه خانواده و به

خصوص بچه های بی گناه خود نمی شوند، در زیر فشار عصبی دست به خودکشی می زنند. در حالی که با خودکشی اوضاع تغییر نمی کند مگر آن که این آتش با کشاندن هزاران و میلیونها انسان به مبارزه زمینه را برای رهایی آنها فراهم سازد. مردم هم درد خرمشهر در مراسم خاک سپاری یونس خواستار مجازات مامورانی شدند که دکه یونس را تخریب کرده بودند. ولی کیست که نداند عامل اصلی این تخریبها مقامات دولتی در شهرداری می باشند که به ماموران "المعذور" خود دستور می دهند که دست به این خرابکاریها بزنند و لذا مسئولان شهرداری مقصر اصلی تخریب و دولت اسلامی حاکم مقصر کل عدم ایجاد کار در این شهر می باشند.

«ابراهیم نکو عضو کمیسیون اقتصادی مجلس: وی در خصوص وجود بیش از ۶۰۰۰ موسسه مالی غیر مجاز در کشور (که ۲۰٪ نقدینه گی کل را در اختیار دارند) گفت: امروز اگر کسی در کنار خیابان بخواهد دست فروشی کند، چندین نفر با او برخورد می کنند، شهرداریها، اماکن و نهادهای دیگر اجازه این کار را به یک فرد عادی نمی دهند، اموال فرد را مصادره می کنند و حتی بارها دیده شده است که کار به درگیری خیابانی هم می کشد، اما این میزان موسسه مالی در کشور وجود دارد ولی کسی با آن کاری ندارد، خوب این نشان می دهد که این افراد با یک پشتوانه ای این اقدامات را انجام داده اند.

این یک لکه ننگ و لکه سیاه در کارنامه افراد دست اندرکار و مسئولان این حوزه است، این مؤسسات همه با آرم بانک مرکزی فعالیت می کنند، این به نظر من یعنی دامن زدن به بی قانونی و رواج قانون گریزی است.

این نماینده مجلس با طرح این سؤال که چگونه این افراد توانسته اند تا به امروز فعالیت کنند، گفت: اگر کسانی بوده اند که به این مؤسسات مجوز غیر اصولی و غیر کارشناسی داده اند باید امروز به میز محاکمه کشیده شوند و در دردآگاههای صالحه پاسخگو باشند.» (۲۰۱۵/۴/۱۵ - آینه روز) عمق فساد نظام سرمایه داری را می توان در همین موضوع به روشنی دید!

خشونت ضد زن در ترکیه: به گزارش

www.asriran.com به نقل از رسانه های ترکیه ماجرا از آنجا آغاز شد که در هفته های گذشته یک زن جوان دانش جو به نام "اوزگجان اصلان" در استان



بی خانمانی در اکثر ایالات با افزایش ۴٪ ساکنان بی خانمان روبه رو شده است. نزدیک به ۴ نفر از ۱۰ نفر بی خانمان که در خیابانها، در ماشین، یا جاهای دیگر زنده گی می کنند در قصد محل سکونت یابی انسانی داشتن نبوده اند.

گزارش بدتر شدن شرایط در بررسی ۴ شاخص اقتصادی بی خانمانی را: ناتوانی خانه داشتن فقرا، بی کاری، درآمدناپذیری، وضعیت نامناسب خانه داشتن یافته است. در بررسی ۲۰۱۲ کنفرانس شهرداران آمریکا نتایج مشابهی به دست آمد. بررسی در زمان بین ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ در اکثر شهرها شاهد ۷٪ افزایش بی خانمانی شدند. و ۸٪ افزایش خانواده های بی خانمان.

گزارش از شهرهای بررسی شده نشان داد که ۱۷٪ افراد بی خانمان نیازمند به کمک، کمکی دریافت نکرده اند.


به علاوه، ۶۰٪ شهرهای بررسی شده مواجه با افزایش تعداد خانواده های بی خانمان و ۵۶٪ با افزایش تعداد افراد بی خانمان شده اند. برای اولین بار در سال تحصیلی ۲۰۱۱ - ۲۰۱۲، تعداد کودکان بی خانمان دوره تحصیلی یک میلیون، بوده و با افزایش ۱۰٪ در سال ۲۰۱۲ روبه رو شده اند. این نشانی است از افزایش ۲۴٪ی در ۳ سال گذشته.

طبق آمار ویکیبدا یک کودک از ۵۰ کودک (از ۵.۱ میلیون کودک) هر سال بی خانمان می شوند. این آمار در سال ۲۰۱۳ بالا رفته و به ۵.۲ میلیون رسیده است.

تعداد سربازان کهنه کار ۵۷۸۴۹ نفر در سال ۲۰۱۳ ارزیابی شده که ۱۲٪ کل بی خانمان بالغ، می باشند. درست زیر ۸٪ بی خانمانان آمریکای کهنه کار را زنان تشکیل می دهند. تگزاس، کالیفرنیا و فلوریدا بیشترین تعداد بی خانمان از جوانان زیر ۱۸ سال را دارند؛ شامل ۵۸٪ تعداد کل جوانان زیر ۱۸ سال.

درسوند: در شهروستروس با جمعیتی حدود ۱۱۰ هزار نفر، بیش از ۷۵۰ نفر بی خانمان وجود دارد. تعداد بی خانمانان

: در سال ۲۰۱۱، ۳۲۶ نفر؛ در سال ۲۰۱۲: ۴۰۸ نفر؛ در سال ۲۰۱۳، ۵۵۲ نفر؛ در سال ۲۰۱۴، ۷۵۰ نفر بوده که رشدی ۳.۲ برابری را در مقایسه ۴ سال نشان می دهد (به نقل از روزنامه وستروس ۱ آوریل ۲۰۱۵، ص ۴)

نظام سرمایه داری امپریالیستی جهانی آینده ای بهتر از این را طی حدود ۳۰۰ سال حاکمیتش نمی تواند نشان دهد که بعد از به توبره کشیدن منابع کشورهای جهان 

و رهائی از استثمار و ستم را به خصوص در شرایطی که این مبارزات به سطح شورش و قیام می رسند با مداخلات مرتجعان منطقه برای سرکوب آنها اقدام می کنند.

مقاومت و مبارزه علیه این جبهه ی ضدانقلابی مرتجعان منطقه و امپریالیسم جهانی راهی جز بسط و توسعه ی هم کاریهای زنان، جوانان، کارگران، معلمان و دیگر زحمت کشان کشورهای منطقه ندارد. مثلا اگر اعتصاب کارگری وسیع در کشوری روی می دهد، باید کارگران کشورهای هم جوار در دفاع از هم زنجیران خود در کشوری که اعتصاب شده دست به اعتصاب وسیع بزنند. باید تشکلهای مستقل زنان در این کشورها در پیوندی فشرده با هم قرار گرفته و مبارزات مشترکی را سازمان دهند. مبارزه معلمان، دانشجویان، پرستاران، زندانیان سیاسی و غیره در تمامی این کشورها ماهیت یک سانی دارند در رفاه، در آزادی و حیثیت انسانی و مبارزه با حاکمان این کشورها.

بدین ترتیب می توان امیدوار بود که در آینده امواج اعتراضات مشترک به حدی برسند که سرنگونی دولتهای ارتجاعی را هرچه بیشتر تسهیل کنند. پس شاهد خاکستر شدن بدن انسانهای کار و زحمت نباشیم و برای رهائی آنان هرچه بیشتر در سطح کشوری و منطقه ای متشکل و متحد شویم. شعله های آتش را از بدن انسانهای زجر دیده به کاخ حاکمان برسانیم. آن گاه است که مشاهده خواهیم کرد این دولتهای مرتجع به قدری پوسیده و بی بنیاد هستند که با حرکت پرسیطوت به ستوه آمده گان فرو خواهند ریخت.




پدیده ی بی خانمان سازی نظام سرمایه داری!

در آمریکا: در سالهای اخیر آمریکا شاهد رشد بی خانمان شدن مشخص شده است. در ۲۰۰۷، مرکز قانون آمریکا ارزیابی کرد که تقریباً ۵.۳ میلیون نفر از مردم و در میان آنها ۳۵.۱ میلیون کودک دچار بی خانمانی شده اند.

طبق گزارش سال ۲۰۱۳ توسط مرکز ملی در مورد تعلیم بی خانمانها، تعداد کودکان بی خانمان در مدارس شدت یافته و به ۷۵٪ از شروع بحران اقتصادی سال ۲۰۰۷ رسیده است.

وحدت ملی در پایان دادن به گزارشات

 مرسین ترکیه و از سوی یک راننده مینی بوس که قصد داشت او را مورد تجاوز قرار دهد با ضربات چاقو به قتل رسیده و سپس سوزانده شد.

پلیس ترکیه مظنون اصلی این جنایت را به همراه پدر و دوست او که در قتل و سوزاندن این دختر جوان با مظنون اصلی همکاری داشته اند، دستگیر کرده است.

انتشار خبر مرگ فجیع این زن جوان موجی از خشم و احساسات را در جامعه ترکیه برانگیخت و احزاب مخالف حکومت ترکیه با دست مایه قرار دادن این موضوع به اظهارات مقامات حزب حاکم ترکیه درباره زنان استناد کرده و آنها را به زن ستیزی و داشتن دیدگاه های تنگ نظرانه نسبت به زنان متهم کردند.

در جریان مراسم تدفین این زن در شهر تاروس استان مرسین ترکیه که همزمان با روز والناتین بود، عده ای از مردم در اعتراضی نمادین به پدیده خشونت علیه زنان همراه خانم "ایلین نازلیاکا" نماینده حزب مخالف "جمهوریخواه خلق" به رقص و پایکوبی پرداختند و این مساله روز دوشنبه با واکنش اعتراضی رجب طیب اردوغان رییس جمهور ترکیه مواجه شد.

بیان این حوادث به قدری گسترده در این کشورها است که این ۳ حادثه به مثابه "مشت نمونه ی خروار" می باشند و آوردن تمامی این حوادث در نشریه ای که فضای محدودی دارد ناممکن می باشد.

نیروهای جنبش چپ در این سه کشور علیه این جنایتهای آشکار نظامهای پوسیده مذهبی دست به اعتراض زدند و به خصوص از طریق اعلامیه ها مواضع خود را در دفاع از جان باخته گان بیان داشتند. اما باید اقرار کرد که این اعتراضات لحظه ای، که بیشتر هم مربوط به تفسیر از وقایع می شوند تا نشان دادن راه تغییر، دردی را دوا نکرده و موضوع تدریجاً به فراموشی سپرده می شود تا بروز حادثه ی جان گذازتر دیگر و باز هم اعلامیه دهی و احیاناً برگزاری اعتراضات!!

دفاع از حقوق پایمال شده ی کارگران و زحمت کشان، زنان و جوانان و غیره درگرو سازمان دهی مبارزه علیه این دولتهای متجاوز ارتجاعی در این کشورها می باشد که یک لحظه هم از ارتکاب جنایت علیه مردم فقیر و زحمت کش باز نمی ایستند. چنین سازمان دهی نیز اکنون که دیده ایم دهها سال است که نظام امپریالیستی با تمام وجود و در اتحاد با دولتهای دست نشانده خود هرگونه مبارزه برای استقلال و آزادی



فقر و فلاکت طعمه دریاها می چون مدیریت می شوند و دهها میلیون نفر از مردم کارگر و زحمت کش در اثر فقر، جنگ و دیکتاتوری خانه به دوش و پناهنده شده اند.



دلایل ژئوپولیتیکی پشت پرده

جنگ در یمن :

شروع یک جبهه جدید علیه

ایران

بقیه از صفحه آخر

یمن می باشد. اتحاد داخلی جنبش حوثی در برابر آل هادی شامل مسلمانان شیعه و سنی به طور یک سان می باشد. ایالات متحده و آل سعود هرگز فکر نمی کردند که حوثی ها مدعی عزل آل هادی از قدرت باشند، اما این واکنش نتیجه یک دهه مبارزه بوده است. آل هادی در آزار و اذیت حوثی ها و دست کاری در سیاستهای قبیله ای در یمن، با آل سعود حتی قبل از رئیس جمهور شدنش ملتزم بوده است. هنگامی که او رئیس جمهور یمن شد، او پای خود را به میان کشید و بر ضد اجرای ترتیباتی که از طریق اجماع و مذاکره در گفتگوی ملی یمن، که بعد از عزل علی عبدالله صالح از مقام رئیس جمهوری از قدرت در سال ۱۹۱۱ منعقد شده بود، صورت گرفت.

کودتا یا ضد کودتا :

در یمن چه اتفاقی افتاد؟

در ابتدا، زمانی که آنها قدرت را در اواخر سال ۲۰۱۴ به دست آوردند، حوثی ها طرح پیشنهادات آل هادی و پیشنهادات جدید وی به منظور یک توافق رسمی تقسیم قدرت را رد کردند، و او را از نظر اخلاقی یک چهره ورشکسته که در واقع وعده وعید های گذشته خود را در مورد تقسیم قدرت سیاسی انکار کرده بود، خطاب کردند. در آن لحظه، خود فروخته گی آل هادی به واشنگتن و آل سعود، او را در یمن در انتظار اکثر جمعیت منفور ساخته بود. دو ماه بعد، در تاریخ ۸ نوامبر، حزب خود رئیس جمهور، آل هادی، یعنی کنگره خلق جامعه یمنی، حتی آل هادی را به عنوان رهبر معزول کرد.

آغاز خواهد شد. به همین دلیل است که چرا حوثی ها و متحدین آنها در ارتش یمن تا آنجا که توانستند با عجله کنترل بسیاری از فرودگاه های نظامی یمن، و پایگاه های هوایی، مثل آل عناد را با سرعت هر چه تمام تر در اختیار گرفتند. آنها با عجله در تاریخ ۲۵ مارس وارد عدن شدند و آل هادی را خنثی ساختند.

در آن زمان که حوثی ها و متحدان آنها وارد عدن شدند، آل هادی از شهر بندری یمن فرار کرده بود. آل هادی از عربستان سعودی سر در آورد، زمانی که آل سعود حمله به یمن را در تاریخ ۲۶ مارس شروع کرده بود. از عربستان سعودی، عبد رابوہ منصور آل هادی سپس به مصر برای شرکت در جلسه اتحادیه عرب پرواز کرد تا به جنگ در یمن مشروعیت بخشد.

یمن و تغییر معادله استراتژیک

در خاور میانه

تسخیر صنعا توسط حوثی هم زمان بود با یک سری موفقیت ها و پیروزی منطقه ای برای ایران، حزب الله، سوریه و بلوک مقاومت که آنها و دیگر بازی گران محلی جمعاً شکل داده شده بودند. در سوریه، دولت سوریه موفق به تثبیت موقعیت خود شد، در حالیکه در عراق، جنبش داعش/آی اس آی اس/آی اس آی ال توسط عراق و با کمک قابل توجه ایران و شبه نظامیان محلی عراق، از متحدین تهران، وادار به عقب نشینی شدند.

معادله استراتژیک در خاورمیانه شروع به متمایل شدن روشن به سود ایران یعنی تبدیل به نکته مرکزی در معماری و ثبات منطقه شد. آل سعود و بنژامن نتانیاهو نخست وزیر اسرائیل شروع به آه و ناله کردند که ایران به کنترل چهار پایتخت در منطقه - بیروت، دمشق، بغداد، و صنعا - پرداخته و کاری در مقابل پیشروی ایران باید کرد. در نتیجه ی این معادله استراتژیک، اسرائیل و آل سعود به طور کاملی متحد استراتژیک شدند با هدف خنثا کردن ایران و متحدانش در منطقه. «وقتی که اسرائیلیها و اعراب در یک سطح قرار بگیرند باید توجه داشته باشند»، سفیر اسرائیل ران درمر به فوکس خبری در مورد در یک صف قرار گرفتن اسرائیل و عربستان سعودی در ۵ مارس گفت.

توافق جنگی از روی ترس اسرائیلی و سعودی کار نکرد. طبق موسسه نظرسنجی گالوپ تنها ۹٪ مردم آمریکا ایران را به مثابه بزرگ ترین

حوثی ها در نهایت رئیس جمهور، آل هادی را بازداشت و در روز ۲۰ ژانویه، کاخ ریاست جمهوری و سایر ساختمانهای دولتی یمن را با پشتوانه مردمی تسخیر کردند. با پشتیبانی مردمی، کمی بیش از دو هفته بعد، در تاریخ ۶ فوریه، حوثی ها رسماً یک دولت انتقالی را تشکیل دادند. آل های وادار به استعفا شد. حوثی ها اعلام کردند که آل هادی، ایالات متحده و عربستان سعودی طرح تحریب و انهدام یمن را در تاریخ ۲۶ فوریه برنامه ریزی کرده اند.

استعفای آل هادی یک شکست و عقب نشینی برای سیاست خارجی ایالات متحده بود. این منجر به یک عقب نشینی نظامی و عملیاتی برای سازمان سیا و پنتاگون شد، که مجبور به برچیدن پرسنل نظامی ایالات متحده و عملیات اطلاعاتی از یمن گردید. لوس انجلس تایمز در تاریخ ۲۵ مارس، به نقل از مقامات ایالات متحده منتشر کرد، که حوثی ها زمانی که اداره امنیت ملی یمن را که با سازمان سیا همکاری تنگاتنگ داشتند، تصرف کردند، و به تعداد بی شماری از اسناد محرمانه دست یافته اند. این واقعه عملیات واشنگتن در یمن را به خطر انداخت. آل هادی از پایتخت یمن، صنعا گریخت و در تاریخ ۲۱ فوریه به عدن فرار کرد و در تاریخ ۷ مارس این شهر را پایتخت موقت خود اعلام کرد. ایالات متحده، فرانسه، ترکیه، و دیگر متحدان اروپایی غربی سفارت خانه های خود را بستند. به زودی پس از آن، در آنچه که احتمالاً یک حرکت هم آهنگ شده با ایالات متحده، عربستان سعودی، کویت، بحرین، قطر و امارات متحده عربی، بود تماماً سفارتخانه های خود را از صنعا به عدن انتقال دادند. آل هادی استعفای خود را لغو کرده و به عنوان رئیس جمهور اعلام کرد که او دولت جدیدی را در تبعید تشکیل داده است.

حوثی ها و متحدین سیاسی آنها خواسته های آمریکا و عربستان سعودی را که از طریق آل هادی در عدن و یا ریاض به طور هیستریک بیان شده بود نپذیرفتند. در نتیجه وزیر امور خارجه آل هادی، ریاح یاسین، از عربستان سعودی و شیخ نشین های نفتی عرب در تاریخ ۲۳ مارس خواستار شد که با مداخله نظامی در یمن مانع کنترل هوایی یمن توسط حوثی ها شوند. یاسین به سخنگوی الشرق الأوسط (رسانه عربستان سعودی) گفت، که یک کمپین بمب باران لازم بود و این که یک منطقه پرواز ممنوع در یمن باید تحمیل شود. حوثی ها متوجه شدند که یک عملیات نظامی

جنگ در یمن آتش افروزی امپریالیستها و مرتجعان منطقه است!



دشمن آمریکا دانستند در زمانی که نتانیاهو به واشنگتن در جهت مخالفت با قرارداد بین آمریکا و ایران صحبت کرد.

اهداف ژئواستراتژیک ایالات متحده و عربستان سعودی در پس جنگ در یمن

اگر چه مدتی طولانی است که آل سعود یمن را به طریقی استان تابع خود و بخشی از حوزه نفوذ ریاض در نظر گرفته، ایالات متحده می خواهد مطمئن شود که می تواند باب المندب، خلیج عدن و جزایر سقطرا** را کنترل کند. باب المندب یک گذرگاه بازرسی مهم استراتژیکی است برای تجارت بین المللی دریائی و محموله انرژی که خلیج فارس را به اقیانوس هند و دریای مدیترانه و بعد به دریای سرخ متصل می سازد. این درست به همان اندازه اهمیت دارد که کانال سوئز برای خطوط حمل و نقل دریائی و تجارت بین آفریقا، آسیا و اروپا.

اسرائیل هم چنان نگران بود، زیرا کنترل یمن می تواند دست رسی اسرائیل به اقیانوس هند از طریق دریای سرخ را کوتاه کند و از گسیل آسان زیر دریائی های اسرائیل به خلیج فارس برای تهدید ایران جلوگیری کند. به همین دلیل است که چرا کنترل یمن در واقع یکی از نکات اصلی صحبت نتانیاهو در روز سوم مارس در کنگره آمریکا بود، زمانی که او در مورد ایران صحبت می کرد. صحبت او را نیویورک تایمز روز بعد، ۴ مارس چنین توصیف کرد، « صحبت های نا متقاعد کننده ی نتانیاهو ».

به طور واضحی روشن بود که عربستان سعودی می ترسید که یمن با ایران رسماً هم ردیف شود و دیگر اینکه این حوادث منجر به شورش های جدید در شبه جزیره عربستان علیه آل سعود گردد. درست به همین اندازه ایالات متحده نیز ابراز نگرانی می کرد، بلکه هم چنین از نقطه نظر رقابت جهانی نیز نگران بود. پیشگیری از ایران، روسیه و چین به منظور داشتن یک جا پای استراتژیک در یمن، به عنوان وسیله ای برای جلوگیری از قدرتهای دیگر از مسلط شدن در خلیج عدن و تثبیت موقعیت آنها در باب المندب، از نگرانی های عمده ایالات متحده بود.

به علاوه اهمیت ژئوپولیتیک یمن در نظارت بر راهروهای استراتژیک دریایی، زرادخانه موشکی نظامی خود می باشد. موشک های یمن می تواند هر گونه کشتی در خلیج عدن و یا باب المندب را مورد اصابت قرار دهد. در این راستا، تجاوز عربستان به انبار های موشکی استراتژیک یمن در خدمت هردو

منافع ایالات متحده و اسرائیل می باشد. هدف تنها برای جلوگیری از استقاده تلافی جویانه این موشک ها علیه حملات نیروهای نظامی عربستان نیست، بلکه هم چنین به منظور جلوگیری از دسترسی دولت یمن، هم ردیف ایران، روسیه و چین به این موشک ها می باشد.

در یک موضع عامه مردمی که کاملاً در تضاد با سیاست ریاض در مورد سوریه است، عربستان سعودی تهدید به اقدام نظامی کرد در صورتی که حوثی ها و متحدین آنها با ال هادی وارد مذاکره نشوند. در نتیجه تهدیدهای عربستان سعودی، در تاریخ ۲۵ مارس اعتراضات و تظاهرات علیه آل سعود در سراسر یمن شعله ور شد. بدینسان، ارباب های جنگی برای یکی دیگر از جنگ های خانمان سوز در خاور میانه هم چنان که ایالات متحده، عربستان سعودی، بحرین، امارات متحده عربی، قطر و کویت آمادگی خود را برای به قدرت رساندن دوباره ال هادی اعلام کرده بودند، شروع به حرکت کرد.

مارش عربستان برای جنگ در یمن و ایجاد جبهه جدید علیه ایران

در مقابل تمام بحث ها در مورد عربستان سعودی به عنوان یک قدرت منطقه ای، برای مقابله با ایران به تنهایی بسیار ضعیف است. استراتژی آل سعود این بوده است که یک سیستم اتحاد منطقه ای علیه ایران و بلوک مقاومت برای مقابله، برپا کند یا تقویت کند. در این راستا، عربستان سعودی احتیاج به مصر، ترکیه، و پاکستان دارد - یک نام دشنام آمیز قلابی به اصطلاح اتحاد یا محور « اهل سنت » - به منظور کمک به مقابله با ایران و متحدان منطقه ای آن دادند.

ولیعهد محمد بن زاید بن سلطان آل نهیان، ولیعهد امارات ابو ظبی و معاون فرمانده عالی نظامی امارات متحده عربی در تاریخ ۱۷ مارس از مراکش برای صحبت در مورد یک پاسخ نظامی جمعی به یمن توسط شیخ نشین های نفت خیز مراکش، از اردن و مصر بازدید می کند. در ۲۱ مارس، محمد بن زاید با پادشاه عربستان سعودی، سلمان ابن عبدالعزيز آل سعود به منظور بحث در مورد پاسخ نظامی به یمن، ملاقات می کند. این ملاقات در حالی انجام گرفت که ال هادی از عربستان سعودی و شورای هم کاری خلیج فارس خواستار کمک به او برای مداخله نظامی در یمن شد. این جلسات دنباله صحبت هایی در مورد پیمان امنیتی منطقه ای جدید برای شیخ نشین های عرب

نفت خیز بود. از پنج عضو شورای همکاری خلیج فارس، سلطان نشین عمان حاضر به پیوستن به این کارزار نشد. عمان حاضر به شرکت در این جنگ نشد. مسقط روابط دوستانه و نزدیکی با ایران دارد. علاوه بر این عمانی ها بی زار از پروژه عربستان و شورای هم کاری خلیج فارس به منظور کاربرد سکتاریسم برای مشتعل شدن رویارویی با ایران و متحدان آن هستند. اکثریت عمانی ها نه مسلمان شیعه هستند نه مسلمان سنی، آنها از مسلمانان ابا ضیه هستند؛ آنها از شعله ور شدن اغتشاش فرقه ای توسط آل سعود و دیگر شیخ نشین های نفت خیز هراس دارند. مبلغین عربستان وارد عمل شدند و به دروغ ادعا کردند که جنگ در واکنش به تجاوز ایران در مرزهای عربستان سعودی بود. ترکیه نیز حمایت خود را از جنگ در یمن اعلام خواهد کرد. در روزی که جنگ آغاز شد، اردوغان ترکیه ادعا کرد که ایران در تلاش برای تسلط بر منطقه است و ترکیه، عربستان سعودی و شورای هم کاری های خلیج فارس عاجز و خشمگین می شوند.

در طی این حوادث، السیسی از مصر اعلام کرد که امنیت قاهره و امنیت عربستان سعودی و اعراب شیخ نشین نفت خیز با هم یکی است. در واقع، در ۲۵ مارس، مصر گفت که این کشور وارد جنگ در یمن نخواهد شد، اما روز بعد مصر به عربستان سعودی در حمله ریاض به یمن با ارسال جت ها و کشتی های خود به جنگ در یمن پیوست.

به همین حالت، نواز شریف، نخست وزیر پاکستان، در تاریخ ۲۶ مارس بیانیه ای مبنی بر این که هرگونه تهدید عربستان سعودی، از جانب پاکستان « واکنش بسیار قوی را فرا خواهد خواند ». این پیام تلویحاً به سمت ایران بکار برده شده بود.

نقش ایالات متحده و اسرائیل

در جنگ در یمن

در روز ۲۷ مارس در یمن اعلام شد که اسرائیل به عربستان سعودی در حمله به کشور عربی کمک می رساند. حسن زید، رهبر حزب الحق یمن در اینترننت نوشت : « این اولین بار است که صهیونیست ها (اسرائیل) در حال انجام یک عملیات مشترک در هم کاری با اعراب می باشد ». این نقل قول، اشاره ای در همگرایی منافع بین اسرائیل و عربستان سعودی بود.

اتحاد اسرائیل و عربستان سعودی





بر سر یمن، به هر حال چیز تازه ای نیست. اسرائیلی ها به آل سعود در طول جنگ داخلی یمن در سال ۱۹۶۲ با ارائه سلاح های متعدد به عربستان سعودی برای کمک به سلطنت طلبان بر علیه جمهوری خواهان در شمال یمن، یاری رساندند.

ایالات متحده نیز در گیر در این کارزار می باشد و در واقع از عقب یا فاصله دور تمام این حملات را هدایت می کند. در حالیکه مشغول مذاکره برای معامله با ایران است، آمریکا هم چنین می خواهد با استفاده از عربستان سعودی اتحاد علیه تهران را حفظ کند. پنتاگون آنچه را که « اطلاعاتی و حمایت لوجستیکی » نام دارد به آل سعود تأمین می کند.

هیچ اشتباهی در این مورد نباید کرد، جنگ در یمن هم چنین جنگ و اشنگن است. افسار شورای هم کاریهای خلیج فارس توسط ایالات متحده در یمن گسیخته شده است.

مدتهای طولانی است که بحث در مورد تشکیل یک نیروی نظامی پان عرب بوده است، اما پیشنهاد برای ایجاد آن در تاریخ ۹ مارس با تصویب اتحادیه عرب تجدید شد. پیشنهادات برای ارتش اتحادیه عربی در خدمت منافع ایالات متحده، اسرائیل و عربستان قرار می گیرد. بحث در مورد ارتش پان عربی با آماده سازی آنها برای حمله به یمن تهییج شده است که ال هادی را بازگرداند و از نظر منطقه ای با ایران، سوریه، حزب الله و بلوک مقاومت مقابله کند.

توضیحات مترجم - از آنجائی که این مقاله اطلاعات جامع و وسیعی در مورد یمن و منطقه می دهد، ما دست به ترجمه آن زدیم. اما، باید آگاه و هوشیار بود که امپریالیسم آمریکا برای پیشبردن سیاست نواستعماری خود و قبضه کردن سرکرده گی اش بر جهان و از جمله خاورمیانه توطئه پشت توطئه را به خصوص در قرن جدید و با حملاتی که سازمان داده جهت درآمدن از بحران سخت اقتصادی به عمل درمی آورد و جنگ در یمن بیش از هر چیزی ناشی از تضادهای درونی در آن و از جمله محدودیتهائی است که به حوثیها (جنبش شیعه های یزیدی که حسین الحوثی رهبرانها در درگیری با رژیم کشته شد و جرکت آنان به نام حوثی ثبت شد که ۴۶٪ جمعیت ۲۴ میلیونی یمن را تشکیل می دهند، اعمال می شود. مسئله بیش از آن که تضاد بین سنی ها(۵۳٪ جمعیت) و شیعه ها

۴۵٪ جمعیت باشد برسر اعمال دیکتاتوری از جانب عوامل کم و بیش دست نشانده عربستان و آمریکا می باشد که جبهه متحد کنونی حاکمان کشورهای سنی مذهب عرب و خاورمیانه و حتا اسرائیل گواهی است بر تجاوزی مداخله گرانه به یمن، زیر پا گذاشتن استقلال این کشور و دامن زدن به تداوم اختلافات بین کشورهای منطقه و تلاش برای پیش بردن سیاست به زیر سلطه خود در آوردن این کشورها و کنترل یک منطقه استراتژیک در عرصه ی جغرافیای جهان علاوه بر تضادها ی موجود بین حاکمان مرتجع این منطقه حساس و استراتژیک جهان و رقابت آنها با یک دیگر!!



.....
آمریکای لاتین ... بقیه از صفحه آخر

این دیکتاتوری ها در اکثر این کشورها فقط به زیر سؤال کشیده شده اند . به نظر این نگارنده این چالش ها و به زیر سؤال کشیدن ها زمانی منجر به یک دگردیسی واقعی و استقرار یک بدیل توده ای محور (در خدمت کارگران، دهقانان و دیگر تهیدستان) در کشورهای دربند پیرامونی سه قاره خواهند گشت که چالشگران بتوانند بین سه هدف اصلی (که توده های مردم بخاطر دستیابی به آنها به این جنب و جوش ها و قیام ها دست زده اند) تلفیق و تلازم برقرار سازند. این سه هدف عبارتند از: ۱ - استقرار و تثبیت حاکمیت ملی در روند گسست از محور نظام جهانی سرمایه (استقلال)، ۲ - دمکراتیزاسیون جامعه و سیاست (آزادی) و ۳- رهائی از پروسه ها و مولفه های توسعه لومپنی - کمپرادوری در جهت گسترش برابری های اقتصادی - اجتماعی (عدالت اجتماعی).

- در حال حاضر با اینکه توده های مردم (طبقات توده ای) به ستوه آمده علیرغم خواست بحق شان از موهبت احتمال استقرار آن بدیل توده محور (رهائی بخش) هنوز در کشورهای آسیا، آفریقا، اقیانوسیه، دور هستند ولی جای خوشبختی و نیک بختی است که در بخشی از کشورهای دربند پیرامونی جهان ما شاهد بروز و شکلگیری علائم و آثار استقرار یک دگردیسی واقعی در جهت ایجاد و تثبیت یک بدیل توده محور هستیم و آن منطقه آمریکای لاتین است.

- در این نوشتار بعد از مروری کوتاه به ویژه گی های تاریخی، فرهنگی و سیاسی آمریکای لاتین در مقام مقایسه با آفریقا و آسیا ، به چگونگی به چالش طلبیدن جدی نظام جهانی (مالی تر، عمومی تر و جهانی تر شده) سرمایه داری از سوی خلق ها و دولت - ملت های بخشی از کشورهای آمریکای لاتین (که جملگی از اعضای «آلبا» هستند)، می پردازیم.

ویژگی های آمریکای لاتین

- آمریکای لاتین (آمریکای مرکزی، آمریکای جنوبی و جزایر کارائیب) اولین خطه در جنوب جهان بود که مورد یورش و تاراج حرکت جهانی سرمایه (جهانی گرایی) قرار گرفته و پیش از قاره های آفریقا، آسیا و اقیانوسیه (در قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی) به اولین ناحیه بزرگ کشورهای دربند پیرامونی جنوب ، تبدیل گشت . این پروسه یورش و تاراج توسط استعمارگران اروپای آتلانتیک (کشورهای مسلط مرکز: انگلستان، اسپانیا، پرتغال و...) با بربریت و خشونت جنایت باری به پیش برده شد که منجر به قتل عام ۸۰ در صد بومیان ساکن قاره آمریکا در طول قرن شانزدهم گشت که بعدها به نام اولین ژنوساید (نسل کشی) در تاریخ ۵۰۰ ساله سرمایه داری، معروف گشت.

- استثمار مردمان آمریکای لاتین (اولین خطه پیرامونی در بند در تاریخ جهانی گرایی سرمایه داری) که اول با اعمال ژنوساید و سپس با رواج و گسترش برده داری در جریان قرون شانزدهم و هفدهم توسط استعمارگران اروپائی به پیش برده شد، بر اساس یک هدف بنا شده بود: استقرار نظمی از تولید برای صدور مواد کشاورزی (عمدتا شکر و پنبه) همراه با منابع و تولیدات معدنی به کشورهای مسلط مرکز در اروپای آتلانتیک. این سیستم های تولیدی در کشاورزی و منابع طبیعی در قرون بعد از «استقلال» نیز در این کشورها به قوت خود باقی ماندند.

- وقتی که در طول قرن نوزدهم تعداد قابل توجهی از کشورهای آمریکای لاتین به استقلال رسیدند نه تنها اعمال استثمار و گسترش نظم تولیدی از بین نرفت بلکه عمق و گسترش آنها افزایش یافت . از نظر تطبیقی و در مقام مقایسه با دیگر قاره های استعمار شده (آفریقا، آسیا و اقیانوسیه) کشورهای آمریکای لاتین اولین کشورهای دربند پیرامونی بخش نظام جهانی بودند که به اصطلاح به استقلال رسیدند و علت اساسی وقوع این امر این بود که این استقلال ها



از سوی طبقاتی در آن کشورها اعلام گشتند که جملگی سفید پوستان اروپایی بودند که بعد از یورش و تسخیر، در این کشورها رحل اقامت افکنده و آن کشورها را به سکونت گاه های خود تبدیل کرده بودند. این برنامه بعدها با حمایت نظام جهانی سرمایه در دیگر مناطق مستعمراتی جهان نیز مثل ایالات متحده و کانادا (در شمال آمریکا)، استرالیا و نیوزلند (در اقیانوسیه)، آفریقای جنوبی (در آفریقا) و اسرائیل (در آسیای جنوب غربی = خاورمیانه)، پیاده گشت. در تمام این کشورها که طبقات حاکمه اعلام استقلال کردند سفید پوستان اروپایی از طریق ژنوساید، سپس رواج برده داری به استثمار خلق های بومی این کشورها ادامه دادند. شایان توجه و قابل تامل است که آمریکای لاتین با داشتن فقط ۹ درصد جمعیت ۷ میلیارد و نیم نفری کل جهان در مقام مقایسه با مناطق مختلف آسیا و مناطق گوناگون آفریقا از موهبت ثروت عظیم منابع طبیعی - معدنی و ارضی وسیع، حاصلخیز و قابل کشت به اضافه جنگل های پر از درخت و گیاهان برخوردار است که هیچ منطقه استراتژیکی در بخش پیرامونی نظام با آن مناطق قابل مقایسه نیست.

- در پرتو این ویژگی ها است که کشورهای آمریکای لاتین از همان آغاز دوره به اصطلاح استقلال مورد تجاوز و مداخلات همسایه شمالی قرار گرفته و سپس در دهه ۱۸۲۰ با اعلام «دکترین مونرو» رسماً و عملاً به حیات خلوت آمریکا تبدیل گشتند.

- در نیمه اول قرن بیستم، روند وابستگی همه جانبه آمریکای لاتین به امپریالیسم (آمریکای یانکی) با اعمال سیاست های «مدرنیزه سازی» از سوی آمریکای یانکی در حیات خلوتش، تعمیق یافت. مدرنیزه سازی که منجر به کندن توده های میلیونی دهقانان (عمدتاً بومیان سرخ پوست، سیاهان آفریقائی و اروپائیان فقیر) از سرزمین های روستائی، پرتاب آنها به شهرها و ایجاد زاغه های بیشمار و بی خانمانی های فلاکت بار در شهرهای آمریکای لاتین گشت. این روند مدرنیزه سازی فقر در آمریکای لاتین باز در مقام مقایسه با مناطق مختلف کشورهای دربند پیرامونی در آفریقا و آسیا بی اندازه گسترده تر، استثمار شده تر و ویران ساز تر در آن قاره بود. این روند ابر استثمار خلق های زحمتکش و اعمال توسعه لومپنی از طریق ایجاد و تقویت دولت های کمپرادور فاشیستی و نیمه فاشیستی در کلیه آمریکای لاتین بعد از پایان جنگ جهانی دوم و عروج آمریکا به قله هژمونیکی، دو

چندان تشدید یافت. هدف اصلی آمریکای یانکی (راس نظام جهانی سرمایه) در این برهه از تاریخ معاصر که به نام دوره «جنگ سرد» معروف گشت از تشدید روند استثمار مردم از طریق استقرار دولت های نیمه فاشیستی نظامی در کشورهای آمریکای لاتین، چه بود؟

- در بحبوحه دوره جنگ سرد بویژه در دهه های ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم هدف استراتژیکی - سیاسی راس نظام در حیات خلوتش سرکوب جنبش های رهائی بخش ملی و یا سوسیالیستی در جهت جلوگیری از اعلام همبستگی خلق های آمریکای لاتین با جنبش های رهائی بخش آسیا و آفریقا بود. در این دوره تاریخی که از اواسط دهه ۵۰ تا اواخر دهه ۷۰ قرن بیستم ادامه یافت، دیکتاتوری های فاشیستی و نیمه فاشیستی کمپرادور وابسته به دولت های آمریکا با اعمال توسعه های دم بریده لومپنی و پیشبرد سیاست حذف فیزیکی و نابودی تشکلات و سازمان های توده ای (که بعدها معروف به دوره «جنگ های کثیف» گشت) نه تنها کلیه کشورهای آمریکای لاتین (به غیر از کوبا) را از همبستگی و پیوست با سازمان های رهائی بخش سه قاره (اولاس) محروم ساختند بلکه نابرابری های بویژه معیشتی را به قدری عمیق تر و گسترده تر ساختند که باز در مقام مقایسه چندین برابر بی خانمان زا تر و اسفبار تر از کشورهای دربند پیرامونی آفریقا و آسیا بودند.

- در همین راستا امروز بعد از پایان عمر رژیم های فاشیستی و نیمه فاشیستی دهه های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم و جنگ های کثیف ما شاهد یک فرق نمایان و تباین دیگر بین آمریکای لاتین و دیگر مناطق بخش دربند پیرامونی جهان (جنوب) هستیم که بی اندازه حایز اهمیت و قابل ستایش است. این فرق نمایان همانا کسب و توسعه تدریجی ولی مثبت گسست از مولفه های جهانی گرائی سرمایه داری از سوی رهروان مبارزات عظیم توده ای در کشورهای آمریکای لاتین است که در حال حاضر کشورهای آفریقا، آسیا و اقیانوسیه و حتی کشورهای نیمه پیرامونی اروپای شرقی البته به استثنای یونان، فاقد آن هستند.

تلاقی آمریکای لاتین با جهانی گرائی نظام سرمایه

- این فرق نمایان و پی آمدهای آن زمانی به وقوع پیوستند که خلق های به ستوه آمده آمریکای لاتین موفق شدند در کشورهای خود طی مبارزات عظیم توده ای دیکتاتوری

های دوره جنگ های کثیف (۱۹۸۰ - ۱۹۵۴) را ساقط کنند. این روند در اول با روی کار آمدن دولت فرناندو کاردوزا در برزیل (در اواسط دهه ۸۰) آغاز گشته و سپس با آغاز ریاست جمهوری لولا در ۲۰۰۳ تعمیق و گسترش یافت. در همان دوره هوگوچاوز از طریق انتخابات آزاد در ونزوئلا به ریاست جمهوری رسیده و بلافاصله دست به اقداماتی در زمینه های کشاورزی و صنعتی زد که به درجات مختلف شباهت به برنامه های دولتی برزیل داشت. امروز به جرات می توان اذعان کرد برزیل (که از نظر ارضی و جمعیت بزرگترین کشور در آمریکای لاتین) و ونزوئلا (استراتژیکی ترین و غنی ترین کشور از نظر داشتن نفت و گاز طبیعی در کل آمریکای لاتین) موفق شده اند که در عرض بیست سال گذشته ۲۰۱۵ - ۱۹۹۵ با تعبیه و تنظیم و پیاده کردن سیاست های ضد توسعه لومپنی (توسعه های توده ای - محور) برای اولین بار در تاریخ معاصر آمریکای لاتین شکاف بین فقر و ثروت را بطور قابل ملاحظه ای به تدریج کاهش دهند: پیروزی که امروز وقوع آن نه تنها در کشورهای دربند پیرامونی بلکه در اکثر کشورهای مسلط مرکز (منجمله در خود راس نظام) نیز غیر قابل تصور و پیشگوئی است.

- هسته اصلی و کلیدی احتمال پیروزی در سیاست های توده ای محور در این کشورها که به تدریج در کشورهای دیگر متعلق به «آلبا» (مثل بولیوی، اکوادور، اوروگوئه و...) نیز دارند رواج و رونق می یابند، عبارت از شکلگیری نطفه های دو پروژه اقتصادی - اجتماعی است که در روند تلازم و تلفیق با هم پیروزی هائی را در آینده نزدیک به توده های مردم در کشورهای آمریکای لاتین، نوید می دهند. این دو پروژه نویدبخش که احتمال پیاده کردن آنها در کشورهای آفریقا و آسیا در زمان حال بعید به نظر می رسد، عبارتند از:

۱- تعبیه و تنظیم یک نظم تولیدی در گستره کشاورزی است که اگر پیاده شده و رشد یابد قادر خواهد گشت که امر تغذیه کل جمعیت این کشورها را به تدریج ولی بطور کافی، برآورد سازد.

۲- تعبیه و تنظیم نظم های گوناگون تولید در گستره صنایع که برخلاف اکثر کشورهای آسیا و آفریقا صدور محور نبوده بلکه در خدمت نیازهای داخلی خلق های آمریکای لاتین قرار خواهند گرفت.



شکلیان ذکر و توضیح است که شکلیگری این پروژه های مکمل و لازم و ملزوم هم در کشورهای آمریکای لاتین عضو «آلبا» به موازات سیاست های دموکراتیزاسیون جامعه و دولت، به پیش می روند. پروژه دموکراتیزاسیون (شرکت فعال کارگران، کشاورزان و دیگر اقشار تهیدست در تصمیم گیری های برنامه های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... و اجرای آنها با شرکت توده های مردم) بی اندازه مورد استقبال مردم در کشورهای بولیواری آمریکای لاتین قرار گرفته است. در اینجا به چندین گستره ای که توده های مردم به شکل های گوناگون در تعبیه و تنظیم آنها نقش فعال دارند اشاره می شود.

الف - شکلیگری و رشد مدیریت دموکراتیک توده ای سیاسی در امور تعبیه و تنظیم بودجه های دولتی در سطح ملی - کشوری و ناحیه ای و محلی در امور آموزش و پرورش، بهداشت و طب عمومی، ترابری و...

ب - شکلیگری و رشد حق برگزاری رفراندوم برای برکناری دولتمردان بی کفایت از مقامات دولتی منجمله رئیس جمهور

پ - تصمیم گیری و اجرای سیاست های مربوطه به عدالت اجتماعی از طریق اصلاح توزیع درآمدها و

ت - پذیرش و پیروی از اصل کثیر المله بودن کشورهای آمریکای لاتین.

بدون تردید اکثر این پیشرفت ها بدون تلاش خلق های لاتین آمریکا در رهائی خود از یوغ سیاسی - اقتصادی راس نظام (که در دکتورین مونرو فورموله شده)، نمی توانست میسر گردد. به شکرانه تاسیس سازمان آلبا (اتحادیه بولیواری خلق های آمریکای لاتین) در سال ۲۰۱۱، امروز «سازمان کشورهای آمریکا» (O.A.S) که دهه ها تحت رهبری کاخ سفید عامل یک رشته کودتاهای نظامی و استقرار دولت های فاشیستی و نیمه فاشیستی در آمریکای لاتین بوده (و از سوی فیدل کاسترو به نام «وزارت مستعمراتی» معروف است)، امروز به یک سازمان بی ربط و وامانده تبدیل شده است. مضافا در مقابله بیشتر با دخالت های همه جانبه راس نظام در سال های اخیر دولت و - ملت های آمریکای لاتین موفق شده اند که با اعلام همبستگی بیشتر و تاسیس «سازمان سلاک» (کشورهای مشترک المنافع آمریکای مرکزی، آمریکای جنوبی و کشورهای کارائیب) در امر رهائی و گسست از محور نظام قدم های موثری بردارند. «سازمان سلاک» تمام کشورهای قاره

آمریکا به غیر از ایالات متحده، کانادا و مکزیک را در بر می گیرد. مکزیک تنها کشور در آمریکای لاتین است که به سلاک نپیوسته است. علت این امر عبودیت بی قید و شرط طبقه حاکمه مکزیک از فرامین بازار نئولیبرالی و اولیگارشسی آمریکاست. در واقع الحاق مکزیک به «سازمان تجارتی آمریکای شمالی (نفتا) که شامل ایالات متحده و کاناداست، کشور مکزیک را در سرانسیب تباهی و «خودکشی ملی» قرار داده است. به نظر این نگارنده، خلق های ستمدیده مکزیک زمانی می توانند از این تباهی و خودکشی نجات پیدا کنند که به انقلاب دموکراتیک و ملی (مثل عهد امیلیانو زاپاتا در دهه ۱۹۱۰)، دست بزنند.

پیشرفت های چشم گیر و دگرگون ساز در اوضاع معیشتی و اجتماعی خلق های آمریکای لاتین در دهه های اخیر (بویژه از ۱۹۹۹ تا کنون ۲۰۱۵) شرایط مثبت و سالمی برای ادامه و تعمیق آنها آماده ساخته اند. این پیشرفت های دگرگون ساز بویژه در کاهش شکاف فلاکت بار بین ثروت و فقر از یک سو و رشد آگاهی های سیاسی در امر همبستگی وسیع بین کشورهای چند ملیتی و چند فرهنگی از سوی دیگر پی آمدهای درخشانی را در این بخش از جنوب گلوبال بوجود آورده که در مقام مقایسه با دیگر مناطق در بند پیرامونی و نیمه پیرامونی و حتی در کشورهای مسلط مرکز بویژه در اروپای آتلانتیک، بی نظیر، بی همتا و قابل ستایش هستند.

یکی از این پیامدهای پر برکت عدم رشد و حتی نبود فاندامنرالیزم دینی - مذهبی است. این امر نشان می دهد که چالشگران ضد نظام جهانی سرمایه در آمریکای لاتین با تعبیه و تنظیم پروژه های گسست از محور نظام در جهت استقرار حاکمیت های ملی قدم های موثری نه تنها در جهت رهائی از یوغ «بازار آزاد» نئولیبرالی (بنیادگرایی بازار) بلکه از یوغ بنیادگرایی های دینی - مذهبی نیز برداشته اند.

علیرغم این پیروزی ها و پیشروی های سودمند کشورهای عضو «آلبا» و «سلاک» با چالش ها و مشکلاتی روبرو هستند که باید و ضروری است که بر آنها غلبه کنند تا خود را از یوغ سیاست های نئولیبرالی گلوبالیزاسیون رها سازند.

چالش های اصلی در روند گسست از محور نظام و استقرار حاکمیت ملی

به نظر این نگارنده نه تنها کشورهای در حال رهائی آمریکای لاتین بلکه کلیه

کشورهای آفریقا، آسیا و اقیانوسیه نیز باید در روند رهائی و گسست از نظام و استقرار حاکمیت ملی در خدمت طبقات توده ای (کارگران، دهقانان و دیگر اقشار تهیدست) به ابداع، شکلیگری و رشد وسیع سیاست های نوسازی و تجدید عمران در دو گستره دگرگون ساز و کلیدی، دست بزنند. این دو پروژه اقتصادی در تعبیه و تنظیم سیستم های تولیدی (که نقدا در حال حاضر از مراحل ابداعی و شکلیگری شان در بعضی از کشورهای عضو آلبا گذشته و بطور نسبتا قابل ملاحظه ای در آن کشورها پیاده شده اند)، عبارتند از:

۱- تجدید عمران و نوسازی تولیدات کشاورزی نه صرفا برای صدور بلکه دقیقا در جهت کسب و تقویت حاکمیت در امور تغذیه در کشورهای در بند پیرامونی آمریکای لاتین. به کلامی دیگر عمل گسست از نظام جهانی در راه استقرار حاکمیت بدون استقرار حاکمیت در تولیدات غذایی درون محور و متکی به خود (که هدفش تغذیه تواند میسر گردد. این امر باید به طور جدی در تمام کشورهای در بند پیرامونی جنوب گلوبال در مد نظر چالشگران سرنگون ساز، قرار گیرد.

۲- عمران و نوسازی سیستم های صنعتی که مدرن و درون محور (در خدمت بازار داخلی و در درجه دوم برای صدور به بازارهای جهانی) باشند. در یک کلام و در تحلیل نهائی سیستم های تولیدی در گستره صنایع و معدنی همراه با سیستم های تولیدی در کشاورزی باید درون محور و در خدمت مصالح و احتیاجات داخلی باشند و نه برعکس. البته این تجدید عمران و نوسازی ها در کشورهای آمریکای لاتین می توانند با ابداع و تقویت همبستگی های منطقه ای در آمریکای لاتین با موفقیت به پیش برده شوند. بررسی اوضاع رو به رشد در آمریکای لاتین نشان می دهد که تعداد قابل توجهی از کشورهای این منطقه نه تنها با اعلام همبستگی بین خود در درون سازمان های «آلبا» و «سلاک» در طول بیست سال گذشته قدم های فراگیر و موثری برداشته اند بلکه از طریق همکاری های بجا و مناسب با سازمان های «بریکس» و «یورو آسیا» توانسته اند که با کشورهای آسیا و آفریقا نیز اعلام همبستگی کرده و از موهبت کمک های آن کشورها در مبارزاتشان علیه بازار آزاد نئولیبرالی جهانی گرائی، برخوردار گردند. در این راستا کشورهای مثل ونزوئلا و برزیل با استقرار روابط



نتیجه اینکه

دوستانه نزدیک با چین موفق به کسب حمایت های موثر در پروسه نوسازی و عمران امور صنعتی از دولت چین شده اند.

ظهور و فراز کشورهای در حال رشد در کشورهای آمریکای لاتین، همبستگی و اتحاد آنها در سازمان های آلبا و سلاک و گسترش روابط نزدیک سیاسی و تجاری آنها با اعضای سازمان های «همکاری شانگهای» و «یورو آسیا» نشانه هائی از این امر هستند که کشورهای لاتین آمریکا شانس بیشتری در بلند پروازی های خود در جهت گسست جدی از نظام جهانی و راس آن آمریکا، پیدا کرده اند.

فارغ از هر نوع فرمول بندی های تاریک اندیشانه اولترا ناسیونالیستی (فاشیستی، شووینستی و خاک پرستی های جدائی طلبانه) و بنیادگرانی های دینی - مذهبی (که استراتژی های جهانی تر شده سرمایه مشوق و حامی آنها در اکناف جهان بویژه در کشورهای دربند پیرامونی جنوب هستند)، چالشگران و رهبران آلبا توانسته اند که با تکیه بر مفهوم ترفیخواهانه «ملت ها آزادی می خواهند» در مسیر همبستگی با خلق ها و دولت - ملت های دیگر مناطق دربند جهانی به پروسه رهائی خود از یوغ نظام جهانی سرمایه، شدت بخشند. به عبارت دیگر مبارزه برای احیاء «حاکمیت تغذیه» و صنعتی سازی درون محور و «متکی به خود» ضرورتا همکاری ها، شراکت ها، اتحادیه های منطقه ای و حتی سه قاره ای، را نفی نمی کنند. در این راستا نیروهای دموکراتیک و توده ای نظام برانداز و سرنگون ساز در آمریکای لاتین از طریق دولت های ضد جهانی گرائی سرمایه در کشورهای اوروگوئه، بولیوی، اکوادور، ونزوئلا و... به تشکیل ائتلاف ها و اتحادیه های منطقه ای و حتی سه قاره دست زده اند که به نظر این نگارنده شرط مقدم و ضروری برای مبارزه جدی و موثر علیه «انحصارات پنجگانه» سرمایه داری جهانی است که به فرمان آنها راس نظام (آمریکا) می خواهد به بقای تسلط خود بر جهان با اشاعه جنگ های مرئی و نامرئی بیشماری از یک سو و با گسترش فلاکت بار بنیاد گرائی دینی - مذهبی و بنیاد گرائی بازار آزاد نئولیبرالی از سوی دیگر، ادامه دهد.

یک پارچگی، الحاق و ادغام تنوع های موجود در درون جنبش های رهائی بخش توده ای دموکراتیک در مقیاس آمریکای لاتین (آلبا)، خاورمیانه (مقاومت خلق

فلسطین)، در دنیای عرب (مقاومت و پیروزی خلق کوبانی در کردستان سوریه)، د راروپای شرقی نیمه پیرامونی (عروج سیریزا در یونان) و حتی در داخل شکم هیولا (قیام مردم ستمدیده شهر فرگوسن در ایالت میسوری و...) در کنار و همراه مرکزهای جدید قدرت اقتصادی (اعضای سازمان های بریکس، گروه شانگهای و... می توانند به راس نظام و شرکای جی ۷ آن تحمیل کنند که از توسل به جنگ های مرئی و نامرئی و بی پایان و از سیاست های خاتمان برانداز حمایت از بنیادگرانی های گوناگون دینی - مذهبی در اکناف جهان مثل زمان جنبش های ملی و سوسیالیستی «عهد باندونگ» (۱۹۷۵ - ۱۹۵۵) دست برداشته و در مقابل عروج امواج خروشان بیداری و رهائی بویژه در «مناطق توفانی» سه قاره (آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین)، عقب نشینی کنند.

در تحت این شرایط و در پرتو ناکامی های اخیر راس نظام (از فرگوسن میسوری در خود آمریکا گرفته تا کوبانی در سوریه و یونان در اروپای شرقی و...) احتمال پیشبرد امر تبدیل جهان تک قطبی به دنیای چند قطبی قوی تر از هر زمانی در تاریخ بیست و پنج ساله بعد از دوره جنگ سرد، گشته است.

مسلمانا نیروهای ضد نظام و چالشگران چپ رادیکال نظام برانداز و سرنگون ساز نباید فقط در آرزوی رشد دنیای چند قطبی غوطه خورده و عمده فعالیت های خود را به دوره ای که در آن جهان ما چند قطبی خواهد گشت، محول سازند. نکته اصلی و مسئله کلیدی در اینجا این است که مجموع این تلاطمات، زیگ زاگ ها و فعل و انفعالات که احتمال قوی دارد که به شکلگیری و رشد جهان چند قطبی منجر گردد به بلند پروازی های دموکراتیزه کردن چه در سطح محلی و ملی و کشوری (مثل وقایع فرگوسن، کوبانی و یونان) و چه در سطح سازماندهی منطقه ای و قاره ای مثل سازمان آلبا و یورو آسیا و...، توان زیادی برای رویارویی های جدی با نظام جهانی سرمایه داری جهانی تر شده، خواهد بخشید. در گستره این دگرذیسی هاست که نیروهای دموکراتیک و توده ای ضد نظام موفق خواهند شد که خود را برای گذار درازمدت از واقعیت های واقعا موجود سرمایه داری جهانی به سوسیالیسم های منطقه ای و قاره ای و حتی جهانی آماده سازند.

ن.ناظمی -

فروردین ۱۳۹۴

منابع و مأخذ

- ۱- مارک انگر، «بانک های آمریکای لاتین و استقلال» در نشریه «این دوران» فوریه ۲۰۰۸.
- ۲- اریک هابس بام، «درباره امپراتوری: آمریکا، جنگ و تفوق جهانی»، نیویورک ۲۰۰۸.
- ۳- یونس پارسا بناب، «بحران امپریالیسم آمریکا: شکست و ناکامی در هژمونی طلبی»، در کتاب «جهان در عصر تشدید جهانی شدن سرمایه»، آمازون دات کام، ۲۰۱۰.
- ۴- جیمس کاک رافت، «انقلاب مکزیک در گذشته و حال»، نیویورک ۲۰۱۳.
- ۵- مارتا هارنیکر، «راه های نوین بسوی سوسیالیسم قرن بست و یکم»، نیویورک ۲۰۱۴.
- ۶- سمیرامین، «تلاقی آمریکای لاتین با جهانی گرائی» در مجله «مانتلی ریویو»، سال ۶۶ شماره ۷، دسامبر ۲۰۱۴.



پاترا ... بقیه از صفحه آخر

خود را از ایران، افغانستان، ترکیه و کشورهای آفریقایی به اروپا به امید زندگی بهتر برسانند.

این بندر در جنوب یونان است که از راه های آبی خود را به آن می رسانند، پناه جویانی که اگر از خطر و بلاهای مسیر راه تا پاترا جان سالم بدر ببرند باید آنجا خود را برای یک زندگی غیر قابل تصور آماده سازند و هر روز پنجه در پنجه خطر مرگ برای زنده بودن تلاش کنند.

مصاحبه ای که در زیر ارائه می شود، صحبت هایی است که رفیقی در سفر به یونان و حضور در جمع این پناهجویان در پاترا و طی صحبتی که محمد نبی زاده یکی از ساکنان زیر هجده سال داشته برای ما ارسال کرده است. اصطلاحات ویژه در آن محیط، برای شنونده و خواننده می تواند تنها بار معنی کلمه را بدهد، در صورتی که این طور نیست و در پس بعضی کلمات حدیثی نهفته است. مثل:

خودانداز - پناهجویانی که به پاترا می رسند و قصد رساندن خود به کشورهای اروپایی دیگر را دارند باید به صورت مخفیانه خود را در میان بارها و یا زیر کامیون های حمل بار و یا قطار، بدون آنکه اطلاع داشته باشند مسیر آن کجا ست، پنهان کنند. برای این کار شاق و غیر قابل تصور که بین ۲۰ تا ۳۰ ساعت طول می کشد باید، بیدار بمانند و چون همراه داشتن آزر و غه امکان پذیر نیست فشار گرسنگی نیز خطر دیگری برایشان است. عده ای از پناهجویان که در

زیر کامیون ها پنهان می شوند، در اثر خستگی به خواب می روند و توانایی نگهداشتن خود به زیر کامیون را از دست می دهند و یا در نتیجه گرسنگی و خسته گی بی هوش شده دست شان را ول کرده در جاده زیر کامیون جان می دهند. از این افراد کشته شده هیچ آماری در دست نیست چون تمام این مراحل به صورت قاچاق و سیاه طی می شود.

بالای سن و یا زیر سن - مرزبندی بین افراد زیر هجده سال و بالای هجده سال است که باعث گروه بندی شدن ساکنین می شود. گروه بالای سن حکم کنندگان به زیرسن ها هستند و زیر سن ها باید از احکام آنها بی چون و چرا تبعیت کنند که خود این امر در آن فضای غیر متعال منجر به مشکلات اساسی برای ساکنین می شود و افراد زیر سن از همه نظر در خطر قرار دارند. نتیجتاً این جریان خود باعث جناح بندی و جبهه گیری این دوگروه در مقابل هم و درگیری های اساسی می شود.

خشکه = مسیری که افراد با زیر قطار و یا کامیون پنهان شدن طی می کنند و از راه خشکی خود را به مجارستان می رسانند. کسانی هستند که از پناهجویان برای پنهان شدنشان در میان بارها و زیر قطار و کامیون طلب پول می کنند بدون اینکه کوچکترین نقشی در سیر این حرکت و یا و عملا کاری برای سهولت امر انجام داده باشند.

متن مصاحبه با محمد نبی زاده از س.م



س: چند وقته که در یونان هستی؟
محمد: شش ماه و دو هفته.
س: تا به امروز کلا چند وقت در راه بودی؟
محمد: تقریباً ۹ ماهه که در راه هستم.
س: از چه راهی آمدی تا به اینجا؟
محمد: از ایران آمدم ترکیه و از ترکیه به یونان.
س: تا حالا که خودت رو به اینجا رساندی چقدر هزینه ات شده؟
محمد: از ایران تا یونان تقریباً هزار یورو.
س: تنها آمدی به یونان؟
محمد: بله تنها آمدم.
س: از قبل کسی رو در یونان می شناختی؟
محمد: نه هیچکس رو نمی شناختم.

س: در حال حاضر خودت رو تونستی تا «پاترا» در یونان برسونی ولی از اول به امید بدست آوردن چه چیز تصمیم گرفتی به خارج بیایی؟

محمد: یک زندگی بهتر، درس خوندن، آزادی، زندگی آرام، امنیت، فرد مفید برای مردم کل جهان بشم و تا جایی که بتوانم نژادپرستی را از بین ببرم. محصل بشم و بتوانم از آزادی هایی که اینجا دارم استفاده کنم و تا جایی که بتوانم با حکومت نژادپرستانه مبارزه کنم.

س: تو در پاترا به مشکل نژادپرستی مواجه شده ای؟

محمد: بین مهاجرهای افغان همیشه نژاد پرستی بوده و هست. از نظر دین نژادپرستی هست. شما خودتان در جمع ما در پاترا شاهد بودید که یک نفر بالای سن (اصطلاحی بین ساکنین) می گفت آدم های اهل تسنن بدند و شیعه ها خوب هستند. به مسائل دینی و اعتقاد دینی همدیگر توهین می کنند و بعدجنگ و جدل ببینشان برپا می شه و همینطور بی خودی اگر یکدیگر رو ببینند از همدیگر بدشون میاد و با هم بد رفتاری می کنند. من از طریق فیس بوک شنیده بودم که فرخنده رو گرفتند و کشتند. من خودم مذهبی نیستم. به خاطر همین چیزها از دین اسلام خوشم نیامد. چون آدم هیچ آزادی نداره. به خاطر یک تکه کاغذ او را گرفتند کشتند. این جریان فرخنده نشون داد که شیخ های افغانستان از حیوان هم پست تر هستند. کشورهای اسلامی اینطور هستند. مثل زنها یا مردهایی که تو ایران میروند و اعتراض می کنند، می گیرندشون و اعدامشون می کنند. این آزادی نیست و من آزادی خواه هستم.

س: در ایران کار می کردی یا مدرسه می رفتی، کلاس چندم بودی؟؟ شرایط مدرسه چطور بود؟

م: شرایط تحصیل برای مهاجرها خیلی کم بود. تنها برای کسانی که مدرکی مثل پاسپورت داشتند. تازه کلی پول می گرفتند. من در مدرسه افغان ها که تمام معلم ها هم افغانی بودند، تا کلاس سوم راهنمایی درس خواندم. چون دبیرستان نبود و به خاطر بیماری پدرم مجبور شدم مشغول به کار بشم. کارگری می کردم. در کوره آجرپزی. چون مدرکی نداشتم که در داخل شهر کار کنم. وضعیت تحصیلی تو مدرسه ما بد نبود.

آنقدر بود که خواندن و نوشتن یاد گرفتم.
س: خانواده ات کجا هستند و شرایط اقتصادی شما چطور؟
محمد: خانواده چند نفری هستند و چند نفر از اونها کار می کنند؟
محمد: خانواده ام در ایران هستند،

وضعیتشون بد نیست خوب هم نیست. دوتا خواهر یکی شون ازدواج کرده دوتا فرزند داره جدا زندگی می کنه و یک خواهرم تو خونه با مزد خیلی کم خیاطی می کنه. یک برادر هم دارم. برادرم هم چون مدرک نداره، شش ماه از سال در کوره آجرپزی کار می کنه. خلاصه آنقدر درآمد دارند که از عهده خانواده به سختی درمی آیند.

س: فکر می کنی اگر خانواده ات در شرایط اقتصادی خوبی بود باز هم از این طریق و کلا خارج می شدی؟

م: بله من صد در صد می آمدم. چون تحمل نژادپرستی را نداشتم. توی ایران دوست ۱۵ ساله من رو از خانوادش جدا کردند. به خاطر تهمتی که کارفرماش بهش زد. صاحب کارش به خاطر اینکه پولش رو نده، رفت او رو به پلیس تحویل داد و گفت او دزدی کرده. دولت هم اون رو دیپورت کرد به افغانستان. دیگه خانواده اش هم ازش خبر ندارند که او مرده یا زنده هست. خانواده من توی هر شرایطی بود حتماً از ایران خارج می شدم چون اگر می ماندم ممکن بود که من هم جونم رو از دست بدم. مخصوصاً که آدم مذهبی هم نبودم.

س: از طرف دولت به تو کمکی می شه؟
محمد: نه.

س: محمد، تو در حال حاضر اجازه اقامت در یونان رو داری؟
محمد: نخیر.

س: بدون اجازه اقامت به شما چه امکاناتی می دهند؟

محمد: هیچ امکاناتی به ما نمی دهند. بعضی موقع ها البته خیلی کم کمک های مردمی می شه، البته بیشتر از کشورهای خارج و نه خود یونان. مردم عادی که از کشورهای دیگه به یونان سفر می کنند.

س: شرایط دکتر و درمان اینجا براتون چطور؟ اگر مریض بشید، امکان کمک پزشکی دارید؟

محمد: بله، به دکتر جهانی (پزشکان بدون مرز) مراجعه می کنیم اگر مریض شده باشیم دارو می ده و تا حد کمی درمانمون می کنه.
س: در حال حاضر کجا زندگی می کنی؟

محمد: در پاترا یک جایی رو به نام آوکس می گویند. (Avex factory - wood products) فارسی زبان ها به نام «شرکت چوبی» می شناسند. چون اونجا قبلاً یک شرکت و یا کارخونه بوده که ورشکست شده و مالکش هم معلوم نیست کجا هست. مهاجرها به دلیل نداشتن مکان خواب اونجا هستند. (اونجا یکی از سه محلی ست که در بندر پاترا پناهندگان پنهان شده و



می کنند و به ایتالیا می روند. ما با وجود (,,fanc") با سیم خاردار و نرده (محوطه بندر) و به خصوص با وجود خطر پلیس کماندو می ریم زیر کامیون و خودمون رو نگه می داریم. اگر شانس یاری کرد رد می شیم اگر نه درمون می آورند که در اون صورت یا فرار می کنیم یا پلیس می گیره. بعضی ها از ایتالیا برگشت می خورند. همون طور که گفتیم میرم می گرم تا کشوری پیدا کنم که نژادپرستی توش نباشه آزادی داشته باشه.

س: برات موفقیت آرزو می کنم



برتولت برشت

در باره‌ی نام مهاجران -

چه نادرست است که ما را مهاجر نام

نهاده‌اند

زیرا که این

به معنی ترک دیار گفتگان است

اما ما

به طیب خاطر جلای وطن نکرده‌ایم

تا وطن دیگر انتخاب کنیم

و نیز به سرزمینی نیامده‌ایم که همواره

ماندگار باشیم

بلکه ما گریختگانیم

ما متواریانیم

خانه سوختگان

و این کشور که ما را به خود راه داده

وطن ما نیست

تبعیدگاه ماست

نگران و هرچه نزدیکتر

به مرزهای میهن نشستیم

در انتظار روز بازگشت و گوش به زنگ

هر تغییر کوچک در آن سوی مرز را

زیر نظر داریم

با بی‌تابی از هر تازه‌واردی پرسش‌ها

می‌کنیم

بی آنکه خبری را فراموش کنیم

یا از خواسته‌های بگذریم

یا از آنچه رخ داده چیزکی ببخشائیم

هرگز سکوت ساعتها فریبمان نمی‌دهد

زیرا که ضجه‌ها را از زندان‌های دور

دست می‌شنویم

و ما خود، جز ناله‌هایی نیستیم

که اسرار تبهکاریها را به این سوی

مرز آورده‌ایم

هر یک از ما

که با پای‌افزاری در میان مردم ظاهر

می‌شود

ننگی را آشکار می‌کند

که امروز وطن ما را آلوده کرده است

اما هیچیک از ما اینجا نخواهد ماند

آخرین سخن، هنوز ناگفته مانده است

ها رفتند و ما برگشتیم از سر تا پا و تمام لباس هامون خیس بود. بعد باید آتش روشن کنیم و خودمون و لباس هامون رو خشک کنیم. وقتی آنها وسائل زندگی ما رو پیدا کنند همه رو خراب می کنند و می شکنند. فرقی نمی کنه چی باشه. هر چیز که مال ما باشه و پیدا کنند نابودش می کنند.

س: این مدت که در راه هستی چند نفر جونشون رو از دست دادند؟

محمد: تقریباً بیشتر از ۷۰ نفر. اکثرشون هم توی راه ترکیه و یونان که بین ۲۰ تا ۵۰ نفر داخل قایق ۹ متری شدند و وارد آبهای آزاد ترکیه و یونان شدند. تقریباً ۲ تا از قایق‌هایی که من در ترکیه بودم غرق شدند و فقط ۱۰ تا ۱۵ نفر زنده موندند. تعدادی هم در یونان جون خودشون رو از دست دادند.

س: در یونان چطوری آدم‌ها جونشون رو از دست می‌دن؟

محمد: زیر کامیون می‌رند و خودشون رو نگه می‌دارند و از راه خشکه زیر ترن می‌رند و اونجا هم خودشون رو نگه می‌دارند. چون مدتی که به مقصدشون برسند تقریباً طولانی هست به خاطر همین خوابشون می‌بره و می‌افتند زیر چرخ‌های کامیون و یا ریل قطار. راه ترن تا زربین و یا مجارستان تقریباً ۲۰ تا ۳۵ ساعت طول می‌کشه. راهی که از پاترا با کامیون می‌رند خطرش بیشتره چون راه تقریباً بین ۲۰ تا ۵۰ ساعت (بستگی به مسیر و مقصد دارد) طول می‌کشه.

س: چه تعدادی حدوداً در ماه به اینجا خودشون رو می‌رسوند؟

محمد: همنقدر که نفر رد می‌شه نفر می‌آید. بعضی‌ها هم به دلیل بی‌پولی و از دست دادن امید از راه‌های دیگه از اینجا می‌رند. حدوداً ۳۰ نفر در ماه از اینجا رد می‌شند تعدادیشون رو برمی‌گردوند و بعد از راه‌های دیگه می‌رند.

س: از وقتی که جبهه سیریزا آمده شرایط تغییر کرده؟

محمد: بله بهتر شده. ولی فقط از نظر زندانی‌ها. اکثر مهاجرهای بی‌گناه که در زندان بودند آزاد شدند (طبق قوانین دولت جدید در یونان مدت مجازات مهاجرین بدون اجازه اقامت از یک سال به شش ماه تقلیل یافته است) س: به نظرت راه قاچاق چقدر خطر داره؟

محمد: خیلی زیاد. به اندازه‌ای که هر لحظه امکان داره جونت رو از دست بدی.

س: چطوری می‌خوای و یا می‌تونی از یونان خارج بشی و به کجا می‌خواهی بری؟

محمد: اینجا چون بندر باری هست کشتی‌های بزرگی می‌آیند و کامیون‌ها رو بار

زندگی می‌کنند. یک محل برای مهاجرین آفریقایی و یک محل دیگه برای پشتو‌ها و غیر فارسی‌زبان‌ها موجود می‌باشند، این تقسیم‌بندی به صورت خود به خودی صورت گرفته و افراد هر گروه اجازه رفتن و نزدیک شدن به قسمت و محل زندگی گروه دیگه را ندارند.

س: چند نفر در این شرکت زندگی می‌کنند؟

محمد: حدوداً ۵۵ تا ۶۰ نفر. تقریباً همه افغان هستند. همه مرد و بچه‌ها از ۱۱-۱۲ تا ۵۰ سال. س: چطور اینجا زندگی می‌کنید؟

محمد: مکان بهداشتی نیست. با آب سرد حمام می‌کنیم. با یک پتو شب رو به سر می‌بریم. چون شرکتی که گفتیم ساختمونش از چوب ساخته شده ما با کندن و استفاده از چوب اونجا (در و دیوار ساختمانی) برای خودمون آتش درست می‌کنیم و روش بعضی وقتها هم غذا می‌پزیم.

س: احساس می‌کنی اینجا در امنیت هستی؟

محمد: نه در امنیت نیستیم. چون افراد بالای سنی وجود دارند که معتاد به مواد هستند و افرادی که مشروب بیش از حد می‌خورند و باعث ناامنی اینجا می‌شند.

س: فقط به خاطر افراد بالای سن در امنیت نیستی؟

محمد: پلیس هم خطرناکه چون اقامت نداریم. س: اگر پلیس شما رو اینجا بدون اقامت گیر بندازه، چه اتفاقی ممکن هست براتون پیش بیاد؟

محمد: اینجا فکر نمی‌کنند کسی زیر سن هست یا بالای سن، می‌برندش پاسگاه می‌ندازنش پیش افراد بالای سنی که اونجا هستند ۲ یا ۳ یا ۴ روز نگه می‌دارند. بعد یا

آزاد می‌کنند یا به مدت ۱ تا ۲ ماه زندانی می‌کنند. بعضی از افراد زیر سن هستند که ۵ یا ۶ ماه توی زندان هستند. خود من ۴ ماه در آتن منیدی (athen menidi) در زندان بودم. برای همین خطر داره که اگه پلیس آدم رو بگیره. بعضی وقت‌ها پلیس حسابی ما رو میزنه.

س: محمد من شاهد حمله پلیس به این محل بودم که برای دستگیری مهاجرینه بدون اجازه اقامت آمده بود و دیدم چطور در یک چشم به هم زدن همه فرار کردند و اثری از هیچ کدومشون نبود. آنها آمدند من رو کنترل کردند و شروع کردند به گشتن دنبال شما. می‌خوام خودت در این باره برام بگی.

محمد: وقتی کماندو‌ها می‌آیند، ما باید از شرکت و جلو چشمشون فرار کنیم دیگه فرقی نمی‌کنه یا از پنجره در می‌ریم یا مجبوریم خودمون رو از این دیوار نرده‌ای‌های خیلی بلند بالا بکشیم و از روی سقف‌ها فرار کنیم. شما خودتون دید که ما تو چه بارونی مجبور به فرار شدیم و وقتی کماندو



دلایل ژئوپولیتیکی پشت پرده جنگ در یمن : شروع یک جبهه جدید علیه ایران

توسط مهدی داریوش ناظم رویا،
تحقیقات جهانی، ۲۹ مارس ۲۰۱۵
بنیاد فرهنگ استراتژیک،
۳۰ مارس ۲۰۱۵

زمانیکه جنبش یمنی تحت نام حوثی یا انصارالله کنترل پایتخت یمن، صنعا را در سپتامبر ۲۰۱۴ به دست آورد، ایالات متحده و پادشاهی عربستان مضطرب شدند. ایالت متحده رئیس جمهور یمن، عبد رابوه منصور ال هادی مجبور به اشتراک گذاردن قدرت خود با حوثی ها و ائتلاف قبایل شمال یمن که

به آنها برای ورود به صنعا کمک کرد شد. ال هادی اعلام کرد که مذاکرات برای یک دولت وحدت ملی یمن انجام خواهد گرفت و متحدان او، ایالات متحده و عربستان سعودی برای ممانعت از یک گفتگوی ملی جدید و میانجیگری برای هم کاری و فرونشاندن حوثی ها تلاش کردند.

حقیقت در مورد جنگ در یمن وارونه جلوه داده شده است. جنگ و سرنگونی رئیس جمهور، عبد رابوه ال هادی نتایج «کودتای حوثی» در یمن نیست. این درست برعکس

ان است. او به این خاطر سرنگون شد، چون او با پشتیبانی و حمایت عربستان و ایالات متحده سعی کرد تا عهد خود را در موافقت نامه های اشتراک گذاری قدرت بشکند و یمن را به حکومت استبدادی بازگرداند. سرنگونی ال هادی رئیس جمهور یمن توسط حوثی ها و متحدین سیاسی آن یک واکنش غیر منتظره در مقابل طرح ال هادی با واشنگتن و پادشاهی عربستان سعودی بود. حوثی ها و متحدان آنها نشان دهنده یک وضع متنوعی از جامعه یمن و اکثریت مردم

آمریکای لاتین مهد جنبش های در حال رهائی از یوغ نظام جهانی سرمایه

- به موازات تشدید بحران عمیق ساختاری که نظام جهانی سرمایه را در بر گرفته ما در عین حال شاهد فراز امواج خروشان بیداری و رهائی در سراسر جهان بویژه در «مناطق توفانی» سه قاره علیه نظام هستیم. نظام جهانی به سرکردگی راس آن (آمریکا) برای برون رفت از این بحران دست به ایجاد یک نوع «امپراتوری آشوب» (پر از جنگ، بی خانمانی، بی امنیتی، بیکاری و دیگر بی عدالتی های اجتماعی و معیشتی

در اکناف جهان) زده است که در تاریخ پانصد ساله سرمایه داری واقعا موجود، بی نظیر می باشد. و اما دیکتاتوری های حاکم و کمپرادور در سه قاره (کشورهای دربند پیرامونی جنوب) که جانشینان دولت های برخاسته از جنبش های رهائی بخش «عهد باندونگ» (۱۹۷۵ - ۱۹۵۵) در دوره بویژه بعد از پایان جنگ سرد (از ۱۹۹۱ تاکنون ۲۰۱۵)، گشته اند امروز با تشدید بحران عمیق ساختاری نظام دچار بی ربطی

و بی ثباتی شده و موقعیت و مشروعیت شان با فراز امواج خروشان بیداری و رهائی در سه قاره جهان به زیر سؤال کشیده شده اند. - بررسی اوضاع رو به رشد در پرتو قیام ها، جنب و جوش ها و تظاهرات بویژه از سال ۲۰۱۱ به این سو در کشورهای دربند پیرامونی آفریقا، آسیا، و آمریکای لاتین و حتی در کشورهای نیمه پیرامونی نظام در کشورهای اروپای شرقی (اوکراین، یونان و...) به روشنی نشان می دهد که

پاترا « پلی به سوی رهایی؟؟؟»

(گزارشی از وضعیت رقت بار پناهنده گان توسط رفیق زن س.م.)
یکی از دست آوردهای منفی نظام سرمایه داری در قرن گذشته و حال، مهاجرت های اجباری انسان های در سراسر جهان است. بانک جهانی در اکتبر ۲۰۱۴ اعلام کرد به استناد آمار سازمان ملل بیش از ۲۳۰ میلیون نفر در کشوری غیر از کشور محل تولدشان زندگی می کنند
عامل تغییر محل زندگی به هدف و با انگیزه

به دست آوردن شرایط کار و فروش نیروی کار، فرار از جنگ، درخطر بودن جان و حفظ آن،... می باشد که همه این آرزو ها در اصل ابتدایی ترین نیازهای انسانی ست که جامعه بشری هر روزه بیش از پیش از طرف یک درصدی های دنیا محروم می شوند. این شرایط حاصل سیاست غلط در قبال آسایش و امنیت مردم است. بنابراین علت این مهاجرت های اجباری هرچه باشد ریشه سیاستی دارد که منافع اقتصادی قشری

را تامین کند که نتیجتا باید با آن نیز برخورد و مبارزه سیاسی کرد. در سال ۲۰۱۴ بخاطر جستجوی محلی مناسب برای عرضه نیروی کار و انگیزه هایی مشابه از آلمان ۸۰۶۱۱ نفر به کشورهای دیگر مهاجرت می کنند. این آمار تکلیف ساکنین کشورهای که سال ها در معرض جنگ و غارت بوده و هستند را روشن می کند.
پاترا یکی از مراکز های مهم برای پناه جویانی است که با حد اقل هزینه می خواهند

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پستی حزب رنجبران ایران:

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

آدرس پست الکترونیکی نشریه رنجبر:

ranjbar.ranjbaran@yahoo.com

آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :

ranjbaran.info@yahoo.com

آدرس غُرفه حزب در اینترنت:

www.ranjbaran.org